



بی تفاوتی ایدئولوژیک -  
سیاسی

درباره روابط ایران و چین

علیه اعدام

به مناسبت بیستمین سالگرد  
درگذشت شاملو

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۸)  
صفحه آخر

تحولات آمریکا  
صفحه آخر

چگونه چه گوارا کوبا را برای مقابله با کووید  
-۱۹ آموزش داد صفحه آخر

### اعتصاب کارگران هفت تپه و....

**با تمام نیرو به پشتیبانی از اعتصابات کارگران هفت تپه، پالایشگاه نفت و پتروشیمی بر خیزیم**

پنجشنبه روز از اعتصاب و تظاهرات کارگران هفت تپه می گذرد، رژیم جمهوری اسلامی همچنان با بی اعتنائی به خواست های به حق، مشخص و همگانی اکثریت عظیم کارگران هفت تپه برخورد می کند. گسترش اعتصابات در بخش های نفت، گاز و پتروشیمی - کارگران و کارکنان مناطق اقتصادی به طور همزمان در بخش های وسیعی از مناطق جنوب کشور مقاومت کارگران هفت تپه را تقویت بخشیده است. این اعتصاب گسترده که از صبح شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۹ از طرف کارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان، پالایشگاه پارسین، پتروشیمی لامرد و پالایشگاه فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی

صفحه ۲

### به مناسبت صدمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران

نزدیک صد سال پیش هشت هزار کارگر متشکل، زنان و مردان تحت شورای متحد سراسری کارگران ایران با پرچم های سرخ، روز اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگری را جشن گرفتند و برای اولین بار در تاریخ مبارزه طبقه کارگر قدرت تشکل و همبستگی نوینی را به نمایش گذاردند. این رخداد دوران ساز و تاریخی روش نوینی را برای نجات مردم ایران و طبقه کارگر و زحمتکشانش و کلیه ستمدیدگان پیش نهاد. رستاخیزی بود که برای اولین بار در کشوری در شرق خارج از اروپا، در ارتباطی تنگاتنگ با کارگران پیروزمند روسیه به وقوع پیوست. تاریخ جنبش کارگری، کمونیستی و چپ ایران ریشه در سوسیالیسم - دموکراسی که تحت نام اجتماعیون - عامیون فعالیت می کردند در اوایل قرن بیستم دارد. تشکل های کمونیستی چون حزب عدالت و هسته های غیبی و همت با

صفحه ۳

### الحاق اراضی اشغالی

بیشتر و بهره گیری از اختلافات بین صهیونیست ها و فلسطینیان، با نقض قوانین بین المللی در حال تلاش برای عملی کردن الحاق اراضی کرانه باختری رود اردن به خاک اسرائیل است. در پیش گرفتن سیاست فوق، تحریک ارتجاعی ترین ایده های توراتی (ارض موعود) در مذهب یهود و دادن چراغ سبز توسط آمریکا به بورژوازی اسرائیل در راستای ادامه بحران سازی در خاورمیانه است. اما این یک جانب قضیه است. جانب دیگر اوضاع بین المللی و نیز جنبش فلسطین است که در برابر این سیاست ایستاده اند. هیچکدام از کشورهای اروپائی و گروه شانگهای با این سیاست موافق نیستند. نزدیک شدن دو جناح فلسطین یعنی فتح به رهبری محمود عباس و حماس به رهبری اسماعیل هنیه نشان میدهد که حتی جناح های بورژوازی فلسطین هم در عمل دریافته اند که اختلافات آنها ضربات سختی به جنبش فلسطین زده است و آنها در حال از دست دادن سرزمین هایشان

صفحه ۲

الحاق اراضی فلسطینی به اسرائیل نتایج فلاکت بار نقشه ای که امپریالیسم آمریکا به همراه صهیونیست های اسرائیلی و ارتجاع حاکم بر کشورهای خاورمیانه علیه مردم فلسطین تحت عنوان معامله قرن رو نمایی کردند، به انحاء مختلف در حال اجراست. سالهاست که کشتار مردم فلسطین بخاطر اشغال سرزمین و از این طریق ادامه نفرت ملی بین یهودیان و اعراب و غارت کشورهای خاورمیانه ادامه دارد. ایجاد نفرت ملی و براه انداختن جنگ های داخلی و منطقه ای سودش مستقیماً به جیب کمپانی های فراملی و امپریالیستی رفته و خواهد رفت. این یکی از نکات اساسی است که اجازه می دهد که فلسطینیان و مردم اسرائیل در کنار هم و بصورت صلح آمیز زندگی کنند. یکی از نکاتی که در معامله قرن آمده است، معامله فروش فلسطین در برابر ۵۰ میلیارد دلار پول وعده داده شده است. امپریالیسم آمریکا در جهت تشدید تضاد

### نقش مذهب در چالش های طبقاتی

حال ناتوانی سرمایه داری را برای تامین زندگی انسانی، در شرایطی که تولید کنونی قادر به تامین چند برابر جمعیت کنونی جهان است را نشان داد. کرونا باعث شد که مذهبی ترین جوامع جهان هم برای مقابله با این ویروس و نجات حاکمیت خود درهای زیارتگاهها و اماکن مذهبی را بسته و عملاً مذهب را تعطیل کنند. اما احتیاج سرمایه داری به مذهب بار دیگر انجیل را به دست ترامپ می دهد تا در برابر کلیسا سوزانده شده توسط مردم معترض ژست مذهبی بودن بگیرد. کرونا و بحران اقتصادی این نظر مارکس را که دین افیون توده هاست برای توده های متوهم نیز روشن کرده است. مذهب در افکار نیروهای متوهم اجتماعی در حال رنگ باختن است فقط پادوهای رژیم های مرتجع و نیز مزدورهای مزدبگیر سرمایه داری همچنین به دفاع از کاربرد سلاح مذهب اصرار دارند. مردمی که قرن هاست با توسل به مسجد و کلیسا و

صفحه ۳

اعتراضات مردم آمریکا به نژادپرستی و گسترش آن به دیگر کشورهای جهان و وقایع حول و حوش آن ؛ برای مدتی کوتاه مسئله کرونا و کشت و کشتاری را که براه انداخته به موضوعی درجه دوم در افکار عمومی رانده بود. اما کرونا همچنان در حال کشت و کشتار انسان هاست و دولت ها با اهمال و عدم تخصیص بودجه های کافی و باز کردن درهای جوامع بخاطر مسائل اقتصادی و در واقع رقابت های اقتصادی، حتی به توصیه های پزشکان و نهادهای بین المللی تحقیقاتی هم با دیده اغماض می نگرند. آمار های روزمره نشان می دهد که با اینکه تعداد کشته شدگان کمی پائین آمده است ولی به هیچ وجه از خطر آن کاسته نشده است و هر لحظه امکان گسترش و سرایت سریع آن موجود است. کرونا نشان داد که مبارزه با آن در عین اینکه یک مبارزه علمی و تلاش برای پیدا کردن واکسن مربوطه است در عین حال یک مبارزه طبقاتی برای تامین بهداشت عمومی و مجانی است. کرونا در عین



## الحاق اراضی اشغالی... بقیه از صفحه ۱

هستند.

مجموع این مخالفت‌ها و فشار بین‌المللی باعث شده است که ترامپ و نتیناهو اعلام کنند که می‌خواهند الحاق اراضی کرانه باختری رود اردن به فلسطین را به تعویق بیاورند... باید در نظر داشت که از سال ۱۹۴۸ که اسرائیل به یک کشور تبدیل شد، سیاست الحاق خاک فلسطین به دولت اسرائیل را بطور دائم اعمال نموده است و اسرائیل از هر وسیله‌ای برای بیرون راندن فلسطینیان از سرزمین‌شان استفاده کرده است. مباران، خراب کردن خانه‌های فلسطینیان بر سر زنان و کودکان، کشتار و به گلوله بستن آنها توسط ارتش به غایت سفاک و مزدور اسرائیل، پر کردن زندان‌ها از زنان و مردان و کودکان خردسال فلسطینی، بستن راه‌های ورودی به شهرها و روستاها و جلوگیری از ورود مواد غذایی و مایحتاج اولیه زندگی و شهرک سازی در سرزمین‌های اشغالی و... از جمله سیاست و کارهایی است که دولت اسرائیل برای به زانو درآوردن خلق فلسطین بکار برده و می‌برد. در طی ۸ دهه‌ای که از عمر تشکیل دولت صهیونیستی می‌گذرد مردم فلسطین ۸۰٪ از زمین‌های خود را از دست داده و بصورت مناطق جدا از هم تحت کنترل دولت اسرائیل زندگی می‌کنند.

با تغییر تعادل قدرت و پایان یافتن جنگ سرد و نیز افول اقتصادی و هژمونی آمریکا در سطح جهانی، دولت اسرائیل بخاطر فشار به فلسطینیان هرچه بیشتر از طریق سرکوب‌های نظامی، چنگ و دندان نشان می‌دهد. بعلت ضعف جنبش فلسطین و ضعیف شدن سازمان‌های سوسیالیستی و چپ آن، اکثر کشورهای خاورمیانه از جمله ایران سعی دارند که با پول و امکانات برای خود جای پای در آن جنبش پیدا کنند. تا در معادلات خاورمیانه دست بالا را داشته باشند. در حقیقت این دولت‌ها تحت عنوان کمک به جنبش فلسطین خواهان نفوذ و به زیر کنترل گرفتن آن هستند. در ایران بعلت اینکه رژیم جمهوری اسلامی خود یک رژیم مترجع و سرکوبگر است، سیاست دفاع از حماس و جهاد اسلامی تحت عنوان پشتیبانی از جنبش فلسطین، مورد مخالفت مردم ما قرار دارد. جنبش انقلابی ایران همیشه از رادیکالترین بخش‌های جنبش فلسطین علیه اشغالگری و ایجاد دولت فلسطین دفاع کرده است و این دفاع مورد حمایت مردم ما بوده و خواهد بود. «زنده باد جنبش انقلابی فلسطین» شعار تاریخی مردم ماست.

طرح الحاق کرانه باختری رود اردن بخشی از طرح معامله قرن است که مورد مخالفت تمامی نیروها و جریانات مترقی جهانی قرار گرفته است. الحاق بلندی‌های جولان، به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، تأیید الحاق شهرک‌های ساخته شده در سرزمین فلسطین به خاک اسرائیل، قبول بیرون راندن قدم به قدم فلسطینیان از سرزمین‌شان خواهد بود.

تجربه سالها مبارزه در جنبش فلسطین و سازمان‌های درگیر در آن نشان داده است که با چانه زنی و مذاکرات با دولت اسرائیل خواست‌های ملت فلسطین به هیچ نتیجه ای نخواهد رسید. و صهیونیست‌های اسرائیلی از

مذاکره به عنوان یک ابزار دیپلماتیک برای وقت کشی استفاده می‌کنند. جنبش فلسطین بدون اتکا به خود و طبقات فرودست اجتماعی در اسرائیل و فلسطین و متحد شدن کارگران یهودی و فلسطینی می‌تواند به صلح و عدالت دست بیابد. آلوده کردن افکار عمومی با ایجاد نفرت ملی توسط مדיاهای مزدبگیر در اکثریت بزرگی از کشورهای درگیر در مسئله فلسطین نشان می‌دهد که راه حل دو دولت راه حل قطعی مشکل فلسطین و اسرائیل نیست. حضور دو دولت بورژوازی همچون دیگر کشورهای جهان می‌تواند همیشه زمینه ساز جنگ‌های بی پایان نژادی، ملی و مذهبی شود. تجربه حداقل دو دهه گذشته نشان داده است که راه حل دو دولت عملی نشده است و چشم اندازی هم برای آن قابل تصور نیست.

برای پایان دادن به جنگ و نفرت و تقابل بین فلسطین و اسرائیل که به یک مسئله منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل شده است، نیروهای سوسیالیست و کمونیست در فلسطین و اسرائیل وظیفه اساسی را به عهده دارند. تلاش برای سرنگونی دولت اسرائیل و ایجاد یک دولت سوسیالیستی و نیز بدست گیری هژمونی جنبش فلسطین برای ایجاد یک دولت سوسیالیستی راهی سخت و طولانی است که طبقه کارگر اسرائیل و فلسطین بایستی طی کنند.

زنده باد جنبش انقلابی فلسطین

متحد باد مبارزات انقلابی در فلسطین و اسرائیل

مهران پیامی

## اعتصاب کارگران... بقیه از صفحه ۱

کنگان آغاز شده است، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران و کارکنان این مناطق اقتصادی صورت گرفته است.

کارگران وقاطبه زحمتکشان و کارکنان شرکت‌های تولید کننده در سراسر ایران درد همگانی دارند و کارد به استخوانشان رسیده است. بعد از آبانماه نود وهشت رژیم جنایتکار وضد کارگری همچون چهل سال گذشته بجای پاسخ مثبت به خواست برحق توده‌های وسیع شرکت کننده در اعتراضات، دست به سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام زده و اینبارهم به خیال واهی خود تلاش دارد در برابر اعتراضات و اعتصابات کارگران سیاست بی‌اعتنایی پیشه کند و بهر وسیله که در اختیار دارد این اعتصابات و اعتراضات را به شکست کشاند.

امروز بحران اقتصادی ایران همراه با ناتوانی نظام جمهوری اسلامی در پاسخ به بیماری کرونا که هرروز بر تعداد کشته شدگانش افزون می‌شود، فشار حد اکثری امپریالیسم جهانخواه آمریکا و پشتیبانی از نیروهای بورژوازی ضد کمونیستی و ضد جنبش کارگری، شرایط را برای یک خیزش عمومی توده‌های عظیم مردم بازم بیشتر فراهم می‌سازد. ایران بر سر دوراهی قرار دارد. تنها راه نجات، همین جنبش‌های کارگری می‌باشند که متشکل اند، مورد پشتیبانی تشکل‌های

توده‌ای سراسر ایران هستند و توانایی سازماندهی پنجاه روز اعتصاب و اعتراض را دارند. این توانایی در اتحاد و استقامت در شرایط بسیار سخت، بدون وجود صندوق اعتصاب، باردیگر نشان می‌دهد که طبقه کارگر ایران که اکثریت عظیم مردم ایران را با خانواده‌هایشان تشکیل می‌دهند همراه دیگر زحمتکشان و تشکلات توده‌ای همچون معلمان، دانشجویان، زنان و... در صفی متحد، خود را در عمل بعنوان یک آلت‌ناتیو اجتماعی برای گذار از این دوران بحرانی آماده می‌سازند. بی شک آنها می‌توانند به آرزوی صد ساله کارگران و زحمتکشان ایران پاسخ دهند.

در این اوضاع بحرانی که مبارزات اجتماعی بار دیگر در حال رشد و توسعه است، ضرورت ایجاد یک حزب سرتاسری کمونیستی که قادر به هماهنگ کردن این مبارزات پراکنده در زیر پرچمی واحد باشد، بیش از پیش برجسته می‌کند.

سالگرد انقلاب مشروطیت در پیش است، دره‌مین ماه کودتای ۲۸ مرداد را داریم که محمد رضا شاه فراری با کمک انگلیس و آمریکا حکومت دکتر مصدق را بر انداخت و با کسب قدرت دو باره دیکتاتوری ۲۵ ساله‌ای را برقرار کرد. اما مبارزه طبقه کارگر و نیروهای مترقی همچنان ادامه یافت. دوران تاریخی نوینی در ایران امروز ما بوجود آمده است که تنها راه نجات، طبقه کارگر و بدیل سیاسی این طبقه است. بر ماست که جنبش‌های اعتصابی و اعتراضی کنونی را هر چه بیشتر گسترش داده، تشکلات مستقل کارگری را طبق شرایط مشخص هر کارخانه و موسسه تولیدی سازمان دهیم، سراسری کنیم و با ایجاد وسیعترین صف آراییی توده‌ای برای انقلاب اجتماعی تدارک ببینیم.

برای مطمئن شدن به پیروزی انقلابی در خدمت اکثریت عظیم مردم ایران و برای اطمینان به اینکه در بین راه بورژوازی نتواند آنرا به کج راه کشاند، باید حزب انقلابی پیشرو طبقه کارگر را که مسلح به تئوری پیشرفته کمونیسم علمی باشد و بتواند برنامه‌ای را طبق شرایط جامعه ایران و خصوصیات آن ارائه دهد بوجود آورد. جنبش‌های عظیم کارگری و زحمتکشان بستر اساسی ایجاد چنین حزبی هستند.

با تمام نیرو به پشتیبانی از اعتصابات کارگران هفت تپه، پالایشگاه نفت و پترو شیمی بر خیزیم برای ایجاد حزبی متحد و یک پارچه براساس اصول و برنامه مشخص مبارزه کنیم

مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را تا آخر و با اتکاء به نیروی لایزال توده‌های میلیونی به پیش بریم

حزب رنجبران ایران ۱۱ مرداد ۱۳۹۹



## نقش مذهب در.... بقیه از صفحه ۱

کنیسه خواهان شفا دردهای بی درمان اجتماعی و فردی خود بودند سربزنگاهی که باید به این توسلات جواب داده شود، با حیرت متوجه می شوند دارودسته های مذهبی خود اولین کسانی هستند که با بستن اماکن مذهبی بی اعتقادی و دروغ بودن همه ادعاهای گذشته را ثابت می کنند. رنگ باخت افکار مذهبی خطری جدی برای طبقات حاکم استثمارگر جهان سرمایه داری است. ترامپ و خامنه ای این خطر را خوب فهمیده اند. اما روی دیگر سکه جوانان عصر و دورانی هستند که می توانند روزمره به تمام وقایع جهان از طریق اینترنت و مدیاهای اجتماعی دسترسی داشته باشند. شدت مبارزه طبقاتی و خشونت افسارگسیخته ای که حاکمان جهان اعمال می کنند چشم و گوش مردم جهان را نسبت به سیاست ها و عملکردهای آنان بیشتر باز کرده است. دور شدن نسل های تازه از خرافات و مذهب و با تمام فشاری که سرمایه داری برای مذهبی کردن مردم می آورد نشان از شکست طبقات حاکم در کشورهای امپریالیستی و پیرامونی در این رابطه دارد. در ایران بالاترین آیت الله های ایران فریاد وامصیبتا سر دادند که دین و ایمان مردم رفت، زودتر درهای مشهد و قم را به روی زور باز کنید، نمازهای جماعت را براه بیاندازید و..... این جماعت که از قهرهای تاریخ سربرابورده اند و نمایندگان خدایان سرمایه هستند، به چیزی که بتواند خمس و زکات و خیریه هایشان را براه بیاندازد متوسل می شوند. آنها برای اینکه در حاکمیت بمانند، برخی اوقات مجبور شده اند که بگویند طبق دستور پزشکان و متخصصین عمل می کنیم ولی آخوندهای خود را در بیمارستان ها برای کنترل و از دست نرفتن مذهب و خرافات بسیج کرده اند. آنچنان این عمل حاکمیت مورد نفرت بخش های پزشکی و علمی ایران قرار گرفت که برخی از آنها با نوشتن نامه و التیماutom به دولت اجازه دخالت مذهب و روحانیت در امور پزشکی را از آنان حتی موقت گرفتند. با شکست سنگینی که مذهب در برابر علم در مبارزه با کرونا خورده بود، ناگهان تعدادی از آخوندها از علوم پزشکی اسلامی نام بردند که بیشتر و قبل از اینکه باعث اختلاف شود به شوخی و مزاح غائله خاتمه یافت. اما این اول یک اختلاف بر سر کوتاه کردن دست رژیم اسلامی و مذهب از سر نهادهای مدنی و علمی جامعه است که موسسات علمی و آموزشی ما در تمام طول عمر رژیم اسلامی بر سر اصول علمی و کاری خود در برابر مذهب و دولت مذهبی کوتاه نیامده است.

جمهوری اسلامی بعد از اینکه مجبور شد که همه مکان های مذهبی را تعطیل کند و عملاً به همه اعلام کرد که تا اطلاع ثانوی دین و مذهب تعطیل، اما با تحریک عناصری از لومین ها و عقب مانده ترین عناصر اجتماعی، تظاهرات ضد دولتی جهت فشار برای باز کردن همان امکان را سازمان داد. طی ۴ دهه عمر رژیم جمهوری اسلامی تعداد مقبره امام زاده ها به صدها برابر رسیده است. این دیگر تبلیغ صرفاً خرافات نیست عمق کثافتکاری دارو دسته های حاکم برای خالی کردن جیب مردم است. سرمایه داری به گندیدگی رسیده است و آنرا در همه عرصه های اجتماعی به وضوح می

توان دید. امام زاده های سیار برای جمع کردن نذریه ها و براه انداختن سایت های زیارت خوانی و غیره و از این طریق دزدی قانونی از مردم ناآگاه نمونه هایی از لیست طولانی است که دولت مذهبی حاکم برای تحمیل فکری مردم بخاطر غارت اقتصادی براه انداخته است. هر چه اعتقادات مذهبی در بین تودهها کمتر می شود فشار برای حقنه آن بطرق مختلف زیادتر می شود. نمازهای جمعه و مساجد عملاً خالی است. کشوری که ۴ دهه پیش شاهد قران خوانی از بلند گو های مساجد با صدای وحشتناک و عذاب آوری بودند، امروز با مبارزه مردم شاهد گروههای موسیقی توسط جوانان خسته از مذهب و سرکوب هستند. این روندی که شروع شده است. رژیم در زمینه حقنه مذهب به نسل جوان بطور روشنی با شکست روبرو شده است. این روند تا پایان عمر رژیم اسلامی ادامه خواهد داشت. دیگر گمراهن آخوند ها در مدارس و بیمارستان ها نمی توانند مذهب را برگردانند. عمر پول های میلیاردی برای درست کردن قصرهایی به عنوان کلاس درس طلاب گذشته است. اعتقادات مذهبی که بعلت سرکوب های دو رژیم شاهنشاهی و اسلامی فرصتی برای بیرون آمدن از قهرهای خود پیدا کرده بودند در روند بدور ریختن افکار واهی نسبت به حاکمیت مذهب در حال روپیده شدن از جامعه است. بطور مثال قوانین ۴ زن عقدی و صیغه دیگر توسط ملایان بحث نمی شود. جنبش زنان آنرا به گورستان می فرستد و روحانیت نظاره گر عصبی آن است. بحث حلال و حرام جای خود را به درستی و نادرستی و علمی و ضد علمی داده است و مذهب قادر به وارد شدن در این موضوع نیست. عرصه های مختلف تفکر و قوانین مذهبی در مبارزات اجتماعی به چالش گرفته شده است. جواب مذهب و دادگاههای آن مانند دادگاههای قرون وسطا مفسد فی الرض، محارب با خدا، اخلاص در امنیت اجتماعی، توهین به مقدسات، توهین به مسئولین و کفر و غیره است. در ۴ دهه گذشته هیچ حکمی علیه مخالفین سیاسی و فعالین اجتماعی از چهارچوب های فوق فراتر نرفته است. رژیم با بن بست فکری و ایدئولوژیکی روبرو شده است که گریزی از آن نیست. سرمایه داری عادات کهنه را به عنوان ابزاری جهت تحمیل و بهره کشی از توده های کارگر و زحمتکش جامعه به خدمت گرفته است. مذهب به خودی خود و فقط در روشنگری علیه نظرات خرافی آن از بین نمی رود. پشتگاه و خواستگاه حضور مذهب در جامعه دارای منافع طبقاتی معینی است که بورژوازی ایران در دوره مشخصی قادر شده است آنرا با کمک امپریالیست ها به خدمت بگیرد. این منافع بر دو پایه تحمیل توده ها در جهت سلطه سیاسی و سرکوب جنبش های مترقی بویژه جنبش کارگری-کمونیستی برای استثمار کارگران و زحمتکشان جامعه استوار است برنامه حزب رنجبران روشن کرده است که در عین آزادی وجدان و عقیده ما خواهان جدایی دین از دولت و خصوصی شدن دین به مثابه یک امر خصوصی هستیم. و عملی شدن این بند از برنامه بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست.

مهران پیامی

## به مناسبت صدمین.... بقیه از صفحه ۱

شرکت در انقلاب مشروطیت و سپس سازماندهی جنبش های کارگری و دیگر افسار ستمدیده زمین را برای ایجاد حزب کمونیست ایران فراهم ساختند. در حقیقت حزب کمونیست ایران از درون سالها مبارزه انقلابی در جوامع در حال تحول آن زمان در منطقه سر کشید. تشکیل دهندگانش در دوران مبارزه ی ایدئولوژیکی که در جنبش کمونیستی جهانی جریان داشت آبدیده شدند و بالاخره در کنگره انزلی تزه های اصلی لنین را در باره امپریالیسم و انقلاب در کشورهای تحت سلطه که در کنگره خلق های خاور در باکو در سال ۱۹۱۹ تشکیل شد در برابر تزه های انترناسیونال دوم و کائوتسکی پذیرفتند. همین خط مشی انقلابی و رادیکال بود که حزب را با عزم راسخ انقلابی وارد کارزار کرد و در اولین گام با همکاری با جنبش جنگل به سرکردگی میرزا کوچک خان، نیروهای مسلح انگلیس را از گیلان بیرون راندند و قدرت سیاسی مستقل از مرکز و در اتحاد با کشور شورا ها را در منطقه وسیعی زیر نام « شورای سوسیالیستی ایران » بنا نهادند. تجربه ای تاریخی و اولین کوشش برای استقرار حکومت سوسیالیستی در خارج از اتحاد شوروی.

بیداری مردم خاور را تا آن زمان استعمارگران به پای تمدن مسیحیت و اروپایی ها می گذاشتند و خود را متمدن و بقیه جهان را وحشی می نامیدند. در ایران هم نوکران خود را در حاکمیت برای جا انداختن چنین تصور کاذبی به خدمت گرفته بودند. اما توپخانه انقلاب اکتبر جهان را در ده روز دگرگون کرد و در شرق در سرزمین مزدکیان، دربندر انزلی کارگران با تشکیل حزب کمونیستی نوید پیروزی را به توده های وسیع ستمدیده دادند. این راه و پرچم از آن زمان تا بحال همچنان بعنوان یک بدیل و راهبرد برای آزادی و سوسیالیسم نمایان و در اهتزاز بوده است. در صدمین سالگرد کنگره اول حزب کمونیست ایران با تمام افت و خیزها، اشتباهات و سرکوب ها امروز ادامه دهندگان حزب کمونیست ایران همچنان پرچم سرخ انقلابی طبقه کارگر را بعنوان یک بدیل اجتماعی بر دوش می کشند و زمینه هر روز برای تحقق برنامه سوسیالیسم فراهم می شود.

حزب کمونیست ایران با چشم انداز روشنی برای انقلاب کردن، با یکی شدن تشکل های کمونیستی- همت و عدالت، براساس اصول و برنامه بنیان گذاشته شد. حزبی که کادر ها و اعضای آن با اندیشه های انقلابی بلشویسم در جریان انقلاب کبیر اکتبر و جنگ داخلی پرولتاریای روسیه علیه ضد انقلاب و قدرت های تجاوزگر کشورهای سرمایه داری آبدیده شده بودند. از آن زمان تا بحال نمایندگان دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا، در نبردهای پی در پی همچنان به مبارزه ادامه میدهند. طبقه دارا و سرمایه دار با پشتیبانی امپریالیسم در برابر برنامه و بدیل

به دفاع از مبارزات کارگران هفت تپه برخیزیم



طبقه کارگر مقاومت کرده و با هر وسیله ممکن خرافات و دین، توپ و تفنگ، شکنجه و زندان راه پیشروی طبقه کارگر و کمونیست ها را سد کرده است. این از ماهیت تسلط گر سرمایه و منطق نمایندگان سیاسی ارتجاعی در جامعه ما بر می خیزد. با تمام انحراف بزرگی که پس از شهریور بیست پایه گزاران حزب توده ایران در جنبش کارگری بوجود آوردند و بجای ادامه مشی انقلابی حزب کمونیست، حزب توده ایران را با پلاتفرم رفرمیستی پایه ریزی کردند و یکی از فرصت های تاریخی که پس از پیروزی جنگ ضد فاشیسم نصیب بشریت مترقی شده بود را از دست دادند. دو دهه طول کشید، تا مبارزات درونی و بیرونی کمونیستها با این گرایش رفرمیستی، باردیگر گرایش انقلابی در مبارزات طبقه کارگر فائق آید. طبقه کارگر ایران امروز در صحنه ی واقعی مبارزه طبقاتی بمثابه بدیلی واقعی، با پیشروان خود در حال تدارک انقلابی با برنامه سوسیالیستی است. باید بخاطر بسپاریم و فراموش نکنیم که هزاران سوسیالیست و کمونیست در این صد سال همچنان وفادار به این طبقه همان راه و همان پرچم را به دست گرفته، نسل اندر نسل به ادامه دهندگان راه پر افتخارشان تحویل داده اند. ادامه دهندگان راه حزب کمونیست قادر شدند مرز میان استثمار شدگان و استثمار کنندگان را روشن کنند و امروز در صحنه سیاسی می بینیم که طبقه کارگر تشکلات مستقل آنها توانسته اند خود را بعنوان آلتزناتیو برای نجات جامعه از این وضع معرفی کنند. در مقابل طبقه بورژوازی سیر قهقراپی را طی کرده و به ساز سیاست جهانی امپریالیستی رقصیده است و امروز به طبقه ای منفور، وچپاولگرتر در نظام جمهوری اسلامی فرومانده تبدیل شده است.

### خط مشی سیاسی درست ضامن پیروزیست

در اینجا برای نشان دادن نقش واهمیت خط مشی عمومی در شکست و پیروزی یک حزب اشاره ای داریم به شرایط ایجاد حزب در چین و ایران که هر دو در یک زمان اتفاق افتاده است. طبق تجربه حزب رنجبران وجمع بندی های حاصله از آن دست یافتن به خط مشی عمومی سیاسی منطبق با خصوصیات مشخص آن حلقه زنجیربست که کل زنجیر را در دست می توان گرفت. در چین حزب کمونیست پس از ده سال پراتیک و شکست های بزرگ بالاخره قادر می شود قوانین و اصول عام را با خصوصیات چین تطبیق دهد و لی در ایران حتی تا امروز کمونیستها قادر به دست یافتن به چنین خط مشی عمومی منطبق با خصوصیات مشخص جامعه نشده اند و این خود یکی از دلایل اساسی پراکندگی و چند دستگی آنهاست. شرایط متفاوت جوامع، تحلیل درست و مطابق با واقعیات و مهمتر پیشبرد درست مبارزه روی خط مشی درست انقلابی نقش تعیین کننده ای در شکست یا پیروزی حزب و نتیجتا انقلاب دارد. در چین مائوتسه دون از نقش جنبش دانشجویی چهارم ماه مه ۱۹۱۹ بعنوان یک حرکت بزرگ تاریخی نام می برد که توانست زمینه را برای

ایجاد حزب کمونیست چین فراهم آورد. کنگره حزب کمونیست چین در شانگهای با عضویت ۵۴ کمونیست و شرکت ۱۲ نماینده تشکیل می شود. در ایران ما این جنبش آگاه و متشکل کارگریست که در بستر خود و بدست کادر های آن حزب کمونیست ایران را با عضویت دوهزار نفر، در کنگره انزلی در ژوئن ۱۹۲۰ تاسیس می کنند. اکثریت نمایندگان از پیشروان جنبش کارگری بودند و کادری های حزب سابقه شرکت در انقلاب مشروطیت را داشتند. آنها کسانی بودند که ستارخان وباقر خان سرداران ملی ایران به سر آنها قسم می خوردند. کادر هایی که به رهبری انتخاب شدند انقلابیون حرفه ای، فعالان و کادر های سوسیال - دمکراسی، هسته های غیبی، تشکیلات کمونیستی همت و عدالت بودند. سرمایه داری ایران نه از خود جوشی طبیعی اقتصاد بومی بلکه طبق نسخه دیکته شده ی خارجی که ضرورت ایجاد یک حکومت مرکزی را برای جلوگیری گسترش نفوذ کمونیسم ایجاد می کرد شکل گرفت. در نتیجه بورژوازی هم بعنوان یک طبقه تنها بازور و دیکتاتوری سلطنتی و با ولایت فقیه مطلقه با هدایت و پشتیبانی امپریالیسم می توانست قدرت سیاسی را در دست خود نگهدارد. درست بدین خاطر هر دوی این نظام های سیاسی نه در فکر مردم و مملکت بودند و نه آزادی خواه. وظیفه حکومت خدمت به مشتی کوچک و پیروی از خط تعیین شده امپریالیستها بود و هست. هر گاه و هر زمان حکومتی از این خط قرمز عبور کرده و یا گرایش ملی در آن تقویت شده امپریالیستها دخالت کرده و تا حد براندازی و کودتا پیش رفته اند. آنچه امروز بنام حکومت ایران داریم طبق همان نقشه اولیه وزارت امور خارجه انگلیس لرد کرزن پایه ریزی شده است: درست پس از شکست امپریالیستها در جنگ داخلی علیه بلشویک ها، طرح ایجاد ایران ناسیونالیستی را وزارت امور خارجه انگلیس ریخته و رضا خان میرینج را طی کودتایی به تخت کیانی نشاند. این سیاست تجاوز گرانه همچنان ادامه یافت. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه حکومت مصدق و سرکوب جنبش کارگری وزندانی و اعدام کردن کمونیستها و نیروهای آزادیخواه و زمانی دیگر هنگامی که محمد رضا پهلوی هم دیگر در برابر خیزش جنبش کارگری و توده ها تاب مقاومت را نداشت، برای جلوگیری از پیروزی انقلابی اجتماعی به اسلام و خمینی رو آوردند. چنین است ماهیت طبقه بورژوازی ایران. پس از سرکوب خونین دهه شصت و از میان رفتن کادری های برجسته ی احزاب و تشکل های کمونیستی یک جریان انحلال طلبی و نفی گرائی در بقایای تشکل ها بوجود آمد که سلاح انتقاد علمی را برای اصلاح و پیشروی به جلو، به گلوله های زهر آلود برای کشتن بیمار تبدیل کردند. بجای تحلیل مشخص از وضع مشخص و یافتن علل مشخص، بویژه نقد خط مشی های انحرافی اصول را زیر سوال بردند و بعد هم خود را با جدا شدن ها و کناره گیری کردن رها ساختند. امروز این گرایش

اپورتونیستی نفی کلیه دستاوردهای کل جنبش کارگری جهان وایران، به سد یکی شدن نیروهای چپ و کمونیست در حزبی واحد بر اساس اصول و برنامه مشخص تبدیل شده است. بدون مبارزه ای همه جانبه ایدئولوژیک با این بیماری خرده بورژوازی در صفوف جنبش کارگری و کمونیستی وچپ پراکندگی وجدایی ها حرف اول را خواهد زد. هر گونه نوسازی در افکار انقلابی در جنبش کنونی کارگری و کمونیستی ایران در خدمت ایجاد حزب کمونیست واحد باید از همین نکته یعنی شناخت واقعی از جنبش کارگری، درس آموختن از تجارب آن و تاکید روی دستاوردها شروع و درست بخاطر شناخت اشتباه فوق که مانند ابری سیاه حاکم بر آسمان این تشکلات است که هر روز نقش طبقه کارگر و پیشروان وفعالینش در مبارزات جاری در یکی شدن کمونیستها و تشکلات پراکنده آنها زیادتیر و برجسته تر می شود. تاریخ لبریز از مقاومت و مبارزه ای که با تمام سرکوب ها، تشکل های مستقل کارگری خود را بوجود آورده و رهبران آنها در سطح سراسری و حتی در سطح جهانی شناخته شده و مورد پشتیبانی کارگران جهان و مردمان آزادیخواه هستند، نشانی است از بالا رفتن آگاهی طبقه کارگر ایران و عمل کردن در صحنه اجتماعی چون یک طبقه. کمونیسم در ایران توسط رضا شاه نزدیک یک قرن پیش، دقیقتر در سال ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام شد و گروه معروف به پنجاه و سه نفر را درست بخاطر تبلیغ نظرات کمونیستی زندانی کردند و دکتر ارانی از کادر های حزب کمونیست ایران را کشتند. روزبه و مبعثری هارا تیر باران کردند، جزئی ها و خسرو صفایی هارا در دوره محمد رضا شاه بهمان روشی که همین سا لها ستار بهشتی ها و شاهرخ زمانی ها را می کشتند، کشتند، اما جنبش کارگری ایران امروز بار دیگر لرزه به اندام حاکمان بورژوا انداخته است و آلتزناتیو کارگری هر روز بیشتر بعنوان بدیلی واقعی و عملی در جامعه پذیرفته می شود.

تاریخ جنبش کارگری - کمونیستی و تجارب حاصل از آن وجود و ضرورت یک حزب کمونیست سرتاسری در ایران را به یک امر ممکن و عاجل تبدیل کرده است به این دلیل می باید با یکی شدن تشکل های کمونیستی، براساس اصول و برنامه منطبق با شرایط مشخص ایران تحقق بخشید و پرچم حزب کمونیست سراسری و یک پارچه را با خط مشی عمومی راستین انقلابی بار دیگر پیروزمندانه به اهتزاز در آورد.

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست واحد و سرتاسری در ایران  
مرگ برامپریالیسم

حزب رنجبران ایران

ژوئن ۲۰۲۰

ایجاد حزب کمونیست واحد و سرتاسری یک ضرورت طبقاتی است



## بی تفاوتی ایدئولوژیک - سیاسی

بی تفاوتی ایدئولوژیک - سیاسی در لفافه تفاوت گذارندهای موجود!

اگر در ۷۰ سال پیش در ایران بی تفاوتی سیاسی و فقدان هشیاری ایدئولوژیک در اتخاذ حرکتی آگاهانه و علمی در جنبش چپ خود را بروز داد، چنین بی تفاوتی به خصوص در میان روشنفکران محصول موقعیت اجتماعی و امکاناتی بود که برای زندگی کردن در شرایط به مراتب مناسب تری نسبت به کارگران و بخش عظیمی از زحمتکشانش داشتند. دیکتاتوری حاکمان امانی به کارگران و زحمتکشانش جهت دفاع آزادانه از حقوق پایمال شده شان نمی داد. این بی تفاوتی در پرتو ایدئولوژیک باری به هر جهت خرده بورژوازی و در پیش گرفتن سیاستهای اپورتونیستی و رفرمیستی به سادگی توجیه پذیر شد. درحالی که مبارزه طبقاتی پرولتاریا بدون مسلح بودن به تئوری کمونیسم علمی، بدون داشتن استراتژی و تاکتیک های درست منطبق با وضعیت عینی مبارزه طبقاتی، بدون سازماندهی نیروهای آگاه جنبش کارگری در تشکیلاتی که قادر به مقاومت در برابر حملات ددمنشانه ی طبقات حاکم باشد، بدون به کارگیری سبک کار پرولتری، بدون پیوند فشرده داشتن با طبقه کارگر و توده های زحمتکش و بدون مبارزه بی امان با طبقه حاکم، قادر به پیشروی نیست. اما این بی تفاوتی در دوران معاصر عمدتاً از سطح ایدئولوژیک - سیاسی به سطح تشکیلات گریزی و تفاوت گذارندهای افراطی نیز رسیده و حتا به سطح "کمونیستهای علنی غیر تشکیلاتی" و رشد فرد گرایی آن هم به نام "کمونیسم" ارتقاء یافته است.

داشتن دیدگاه و فعالیت سیاسی بدون فعالیت تشکیلاتی فقط در سطح حرف زدن و یا ثبت در تاریخ باقی می ماند، چون که قادر به ایجاد تغییر در حد همان ادعاهای سیاسی هم نیست، در حد تفسیر و اغلب نیز سطحی بروز کرده و بی اثر در سطح جامعه می ماند. اما همین فعالیت می تواند به ایجاد اغتشاش فکری در جامعه دامن بزند که نتیجه اش رشد فرقه های مختلف گشته که چنان گرفتار تله ی خود ساخته شده اند که قادر به گام گذاشتن جدی به پیش نمی شوند. این وضع را حافظ شیرین سخن در صدها سال پیش چنین به نظم درآورده است: "جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه — چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند."

لنین در توضیح و تغییر این روند در سالهای سیاه دیکتاتوری خونین استولوپینی بعد از شکست انقلاب بورژوا - دموکراتیک ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه، نوشت:

«سالهای ارتجاع (۱۹۰۷-۱۹۱۰) تزاریسم پیروز شد. همه احزاب انقلابی و اپوزسیون درهم شکسته شدند. انحطاط، فساد اخلاق، انشعاب، تفرقه، ارتداد و پورنوگرافی جایگزین سیاست گردید. کشتش به سوی ایده آلیسم فلسفی شدت یافت:

عرفان پرده ای برای پوشش روحیات ضد انقلابی گردید. ولی درعین حال همین شکست بزرگ به احزاب انقلابی و طبقه انقلابی درس حقیقی و سودمندترین درسها، یعنی درس دیالکتیک تاریخی، درس استنباط و توانائی فن مبارزه سیاسی را یاد داد. دوستان در روزهای بدبختی شناخته می شوند. ارتشهای شکست خورده خوب درس می گیرند... احزاب انقلابی باید معلومات خود را تکمیل کنند. آنها طرز تعرض را آموختند. حال می بایست بدین نکته پی ببرند که این علم باید با علم دیگری تکمیل گردد و آن این که چگونه باید صحیح تر عقب نشینی کرد. بلشویکها از همه منظم تر عقب نشینی کردند» (لنین - آثار منتخب دریک جلد، بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم، ص ۷۲۷)

در ایران گرچه در میان اپوزسیون ضد رژیم چنان جوئی حاکم است که ظاهراً بی تفاوتی سیاسی در بین نیست و همه در صحنه نظر دهی و حتا فعالیت متشکل، روزمره فعال هستند. ولی این حضور پراکنده در کنار صحنه بیشتر از آن که در خدمت جنبش کارگری و توده ای در سطح عملی قرار بگیرد، فقط در حد حرف و ادعا و گروهی گری باقی مانده و انحطاطی که لنین در آن زمان در جنبش چپ شاهد بود در ایران امروز نیز به روشنی به چشم می خورد. چرا؟

کلیه چپها در سطوح مختلفی از شکست انقلاب بهمین ۱۳۵۷ درسهای لازم را نگرفتند، به ویژه کمونیستها قادر به درک نقش نیروی مادی سازمان یافته در تغییر اوضاع نشدند. وحدت و ایجاد حزب با اتوریته صاحب خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی درست و صاحب اعتبار و نفوذ در میان طبقه کارگر و روشنفکران کمونیست را در عمل به دور انداختند. لذا "درس دیالکتیک تاریخی"، "درس استنباط و توانائی فن مبارزه سیاسی" فرا گرفته نشد و بلشوی که هم اکنون در میان نیروهای چپ شاهد آن هستیم نشان می دهد که از تجارب شکست سخت، خوب نیاموخته ایم.

بیان خشک و خالی این امر و پذیرش آشفته گی تاسف بار کنونی جنبش چپ نیز، ضمن این که کافی برای احترام گذاشتن به واقعیات به کرات روی داده در جنبش چپ ایران نیست، شناخت ما را نیز از علل بروز چنین وضعی عمق نمی بخشد. اگر دقیقتر به جمع بندی لنین که در بالا آمده توجه کنیم در روسیه وجود حزب بلشویک که پیوندی فشرده با طبقه کارگر داشت، ضمن این که سخت ترین سرکوب را به خود دید، ولی دارای چنان کیفیت تئوریکی و عملی بود که با وجود از دست دادن ۹۰٪ از نیروهای تشکیلاتی اش درمنطقه مهم کارگری سان پترزبورگ، توانست سر بلند از این شکست درس گرفته پیوندش با طبقه کارگر روسیه از هم نگسسته و مجدداً خود را سازمان داده و با اتخاذ تاکتیک های درست، مبارزه طبقاتی پرولتری را بی وقفه به پیش ببرد و با انحلال طلبان روشن فکر نظیر منشویکها و تروتسکیستها و آتروویستها مبارزه کرده و درآستانه ی شروع جنگ جهانی اول تبدیل به نیروی انقلابی با اتوریته ای

در روسیه بشود که کشوری بزرگ با ملیتهای متنوع و رشد اقتصادی بسیار ناموزون و عقب مانده به خصوص در مناطق آسیائی روسیه بود و این حزب انقلابی کارگری و کمونیستی توانست تاکتیک های مناسب پیش روی جنبش کارگران و دهقانان را ماهرانه به اجرا درآورد.

تاریخ جنبش چپ در ایران در سطحی دیگر و در شرایط دیگری در مقایسه با تشکیل و فعالیت حزب توده ایران تکرار شد: در سالهای ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ حزب کمونیست ایران در زیر ضربات رژیم سلطنتی مستبد رضا شاه از هم پاشید. اما در شرایط مناسبی که پس از شهریور ۱۳۲۰ و سرنگونی آن رژیم به دست نیروهای اشغالگر متفقین و آزادی نسبی ناشی از ضعف بقایای نظام سلطنتی بوجود آمده بود، رهبری حزب توده ایران با محکم به دست نگرفتن آموزشهای کمونیسم علمی و توسل به التقاط گری ایدئولوژیک - سیاسی، گرچه در شرایط مساعد آن روز قادر به گسترش سریع حزب گشت، اما این حزب که به صورت حزبی دموکرات و ضد امپریالیست پا به عرصه ی وجود گذاشته بود با سازش کمونیستهای با نیروهای غیر کمونیست، سوسیال دموکرات و حتا عناصر وابسته به امپریالیستها! علاوه بر نفوذ قابل ملاحظه اش در میان طبقه کارگر، طی ۱۲ سال موجودیت اش در ایران، یا سیاستهای اپورتونیستی نظیر شرکت در کابینه قوام السلطنه را (آن هم سه چهار ماهه) در پیش گرفت و یا با وجود آگاهی رهبری آن به بروز قریب الوقوع کودتا و اعلام این که "کودتا را به ضد کودتا تبدیل خواهد کرد"، پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و پاسیو ماندن در برابر آن، آن هم به دلیل امتناع دکتر مصدق از مقاومت در برابر کودتاگران، این تشکیلات چنان ضربه ای خورد و بهترین کادرهای کمونیستی که در این حزب فعالیت می کردند جان باختند که نهایتاً تا حد از هم پاشیده گی پیش رفت. رهبری این حزب نه تنها قادر نشد اشتباهاتش را برطرف کند، بلکه پس از غلبه رویزیونیسم مدرن در رهبری حزب کمونیست شوروی در همان سالهای بعد از کودتا، رهبری این حزب نیز به دامن این رویزیونیسم در غلتید. اگر از بدو تشکیل حزب توده ایران کمونیستها بر سر مواضع اصولی پافشاری کرده و حزبی جبهه ای نمی ساختند، جنبش کارگری و توده ای سرنوشت دیگری جز شکست را می توانست از سر بگذراند. اتخاذ این سیاست لاقیدانه در برابر دیگر طبقات اجتماعی باعث شد که سرنوشت حزب توده را ایدئولوژی خرده بورژوازی رقم بزند. این دیدگاه التقاطی در رهبری این حزب قیل از بهمین ۱۳۵۷ با طرح شعاری تحت عنوان "ایجاد جبهه ضد سلطنتی" و "شاه باید برود"، بدون صحبت از جای گزینی دولت جدید به رهبری طبقه کارگر، لاقیدی از خود نشان داد و امروز نیز جناحی از بقایای این حزب آن را تکرار می کند. بدون این که جنبه طبقاتی حزب رهبری کننده در هر جبهه واحدی در نظر گرفته شود:

"ما معتقدیم که بدون ایجاد جبهه ای واحد از همه نیروهای مخالف استبداد و مدافع صلح،

## مبارزه نظری بخشی از مبارزه طبقاتی است (انگلس)



آزادی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی امکان پیشبرد هدفمان وجود ندارد." (صدای مردم - صلح، آزادی، عدالت اجتماعی، درباره ما، اول بهمن ۱۳۹۱)

اما از این ضربه خوردنها جنبش چپ درسهای لازم را نگرفت. جنبش چپ چه پیش و چه پس از انقلاب ۱۳۵۷ قادر نشد با ارزیابی درست طبقاتی و بدون رها کردن آن یک لحظه در تحلیلهایش از اوضاع در مقابله با رژیم سرمایه‌داری متکی بر اسلام که از عقب مانده ترین ایدئولوژی متافیزیکی پیروی می‌کرد و با تصویب ولایت فقیه عملاً جای رژیم سلطنتی کم و بیش سکولار زمینی را با رژیم سلطنتی ولایت فقیه آسمانی تحت نام بی‌مسمای جمهوری اسلامی در خدمت نظام سرمایه‌داری عوض کرده بود. مبارزه‌ای اصولی و قاطعی را براساس استراتژی و تاکتیک‌های کمونیستی پیش برد. چون که رهبری و بدنه‌ی تشکلهای این جنبش چپ را افراد برخاسته از خرده بورژوازی و روشن فکر تشکیل می‌دادند که نه مجهز به کمونیسم علمی بودند و نه درک درستی از به کار بستن ماتریالیسم دیالکتیکی در پیشبرد وظایف ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری پرولتاریائی داشتند.

اکنون بعد از گذشت ۳۵ سال از بروز انقلاب و حاکمیت نظام ولایت فقیه، تداوم سرکوبهای قرون وسطائی رژیم، مقاومت و مبارزه‌ی پی‌گیر کارگران، زنان، دانش‌جویان، معلمان، پرستاران و غیره با نظام حاکم، جنبش چپ هنوز در لاقیدی ایدئولوژیک - سیاسی، قادر به تغییری رادیکال در پراکتیک ۳۵ ساله اش نشده، انشعاب در تشکلهای جای وحدت اصولی را گرفته، فرد گرائی جلو جمع گرائی قد علم کرده و تشکلهای چپ تلاش می‌کنند تحت عنوان "اصول گرائی" ذهنی - فرقه گرائی، حتا جنبش کارگری و زحمتکشان را به تفرقه بکشانند.

فراموش نکنیم که اگر درگذشته عدول از کمونیسم علمی عمدتاً تحت گرایش‌های راست روانه اپورتونیستی و نهایتاً آویزان شدن به مهملات رویزیونیستی راست مدرن بود، امروز این عدول به علاوه از طریق گرایش‌های اپورتونیستی چپ با مهملات رویزیونیستی چپ نیز پیش برده می‌شود که ماحصل آن محکم به دست نگرفت اصول کمونیسم علمی است که میدان پرورشی اش دخالت شیوه تفکر خرده بورژوائی در جنبش کارگری آگاه و کمونیستی به صورت راست و چپ می‌باشد.

عدول از اصول کمونیسم علمی، نفی گرائی در مورد گذشته نزدیک به ۱۰۰ سال جنبش کمونیستی جهانی، تن ندادن به فعالیت کمونیستی زیر یک پرچم و یک تشکیلات، دستمایه قرار دادن نظرات تروتسکیستی و شبه تروتسکیستی و لیبرالی، نشان از تأثیرات دیدگاه طبقاتی غیر پرولتری دارد که معرف طیف وسیع خرده بورژوازی در ایران است. غلبه بر این عامل شدیداً دست و پا گیر در رشد جنبش انقلابی و کمونیستی کارگران و زحمتکشان به میزان زیادی در گرو حضور هرچه بیشتر کارگران کمونیست در عرصه‌ی مبارزه طبقاتی کارگران برای ایجاد حزب کمونیست راستین رهبر جنبش کارگری

است. خوشبختانه رشد جنبش کارگری شرایط را برای چنین دخالتی که حق مسلم کارگران پیشرو است مساعد ساخته است. در این راستا مبارزه با بی‌تفاوتی کنونی و کرختی حاکم بر جنبش چپ وظیفه‌ی کلیه‌ی کمونیست‌هائی است که در این جنبش مجدانه برای ایجاد حزب کمونیست تلاش می‌کنند. بدون چنین تلاشی، جنبش چپ فرقه‌گرا از جنبش آگاه کارگری عقب افتاده و حتا به مثابه ترمز در برابر حرکت پیش‌رونده‌ی آن قرار خواهد گرفت. فراموش نکنیم که "دایه بهتر از مادر" به ندرت وجود دارد و حزب کمونیست حزب پیشروان طبقه کارگر است و نه حزب پیشروان روشنفکری!

ک. ابراهیم - ۱۵ شهریور ۱۳۹۲

### درباره روابط ایران و چین

از مجلس شورای اسلامی تا اکثر رسانه‌های پرو ترامپ آمریکایی، از مریم رجوی تا رضا پهلوی، همصدا با وزارت امور خارجه آمریکا، فریاد وطن سر دادند و خطاب به مردم ایران، کجاخند عباس میرزایی که جنگ با روسیه را باخت و قرارداد ننگین ترکمن‌چای را امضا کرد، از قبر سر در آورده و قرارداد ترکمن‌چای دیگری را بسته است. اینبار نه با روسیه بلکه باچین.

خبر تازه نبود. اولین بار مرکز اطلاعاتی نفت و گاز در لندن آنرا دو سال پیش به نقل از یک منبع حکومتی ایران که نامش را فاش نمی‌کند امضای قراردادی را به مدت ۲۵ سال بین چین و ایران افشا کرده بود. اما از قرار هنوز تضاد چین و آمریکا چنان حاد به سطح امروز نرسیده بود و سر و صدائی هم بلند نشد. اما بناگاه عده‌ای از نمایندگان در مجلس ظریف را مورد باز و خواست قرار می‌دهند و در اعتراض به سند پیشنهادی به آن مهر قرارداد دوم ترکمن‌چای می‌زنند و ظریف هم به گمان زنی‌ها با گفتن اینکه متن سند محرمانه است دامن می‌زند. پس از آن غوغایی در رسانه‌ها برپا می‌شود و همه حوادث دیگر را تحت شعاع قرار میدهد.

اما چرا این همه هیاهوی سراسری و مشترک از طیف راست پرو آمریکایی خارج کشور تا اصلاح طلبان داخل، از احمدی‌نژاد تا رضا پهلوی و مریم رجوی همه در یک صف علیه پیشنویس سندی که هنوز به امضا نرسیده و محتوای آن معلوم نشده است هیاهو بر پا کردند؟ چگونه است که هنوز دولت چین و ایران، سندی بعنوان عهد نامه یا قرارداد حتی در خطوط کلی آن، امضا نکرده‌اند و هنوز توافقنامه‌ای هم در کار نیست، جوری جلوه دادند که چینی‌ها جزیره کیش را گرفتند و پنج هزار نیرو پیاده کردند. بنظر می‌رسد هر کدام از این جریان‌ها به ظن خود به این خیمه شب بازی پیوست و به این بهانه هدف دیگری

را دنبال می‌کرد:

#### یکم

رژیم جمهوری اسلامی خود اولین جرقه را در مجلس شورای اسلامی زد. رژیم جنایتکار درمانده با اینکار تلاش کرد:

\* روی جنبش اعتراضی و اعتصابات متحد و یکپارچه کارگران هفت تپه سایه اندازد و توجه جامعه را از مبارزات کارگران دور نماید

\*\* در روزهایی که آمار گسترش ویروس کرونا رو به فزونی است و در ماندگی رژیم هر روز بیشتر آشکار می‌شود افکار عمومی را منحرف سازد،

\*\*\* ضربه نظامی نطنز را که طبق کلیه گزارشات از درون خود رژیم بوده به امری گذرا تبدیل نماید،

\*\*\*\* سقوط ارزی را هم که با دستکاری خود رژیم صورت می‌گیرد که در زمان‌های گذشته یکی از دغدغه‌های بازاریان بود زیر سبیلی در کند.

\*\*\*\*\* از همه مهمتر زمانی که در سطح جهانی در محاصره کامل قدرت‌های امپریالیستی غربی قرار گرفته به مردم نشان بدهد که تنها مانده و با چین و روسیه متحد است و پشتیبان دارد. اصلاح طلبان هم که عملاً به حاشیه رانده شده‌اند و طرفدار غرب و اقتصاد نئولیبرالیستی هستند در این زمینه دستی به آتش داشتند.

#### دوم

امپریالیسم آمریکا به سرکردگی ترامپ که به تازگی استراتژی کلی سیاست خارجی را عوض کرده است. استراتژی ضد تروریسم جهانی را که از زمان بوش پسر در دستور بود به دشمن عمده آمریکا چین است تبدیل کرده است، به ناگاه دشمن مشترکی را کنار هم دید و فرصتی یافت تا در عین حال شکست خود را در حمله به ایران و فشار حداکثری بپوشاند. و با رهبری وزارت امور خارجه آمریکا و رسانه‌های جیره خوار آن دامنه این هیاهو گسترش دادند.

نیروهای برانداز ایرانی پرو آمریکایی در خارج که دل به سیاست ترامپ و پشتیبانی ترامپ از نقشه براندازی دل خوش کرده بودند و با انتصاب بوتون به رئیس امنیت ملی تا حدی که وزارت امور خارجه آمریکا مستقیم دخالت‌گری را به جایی رساند که رهبران این گروهک‌های ضد ایرانی و مزدور را در وزارت امور خارجه برای ایجاد یک آلت‌ناتیو متحد بورژوائی طرفدار غرب جمع کرد. بعضی‌ها تا حد رئیس جمهور موقت و گروهی دیگر بعنوان آلت‌ناتیو کابینه آینده خود را تدارک دیدند، مدتی بود در پاسپورته و شکست کامل روبرو شده بودند دارو دسته‌های طرفدار آمریکا که خود تا مغز استخوان خود فروخته و ضد مردمی هستند فرصتی یافتند تا با هیاهو که وطن را حاکمین به چینی‌ها فروختند تلاش کردند خیانت و مزدوری خود را بپوشانند و با نقابی جدید به میدان آیند.

#### سوم

اما این طیف را بعضی از چپ‌های خارج کشور به دایره منحوسی تبدیل کردند. همصدا با جریان‌های راست پرو آمریکایی که تا بحال



## علیه اعدام

### نه به اعدام

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر وحشیانه برای انتقام از مبارزان و جوانان و زن و مرد زحمتکش ایران به میدان آمده است.

بحران عمومی اقتصادی و اجتماعی، فقر عمومی تهدیدستان؛ بیکاری هر روز در حال گسترش، ناتوانی حکومت در کنترل ویروس کرونا و کشتار روزانه بیماری بر اثر سیاست های قرون وسطائی روحانیت جاهل ویی دانش خرافاتی، سیاست زن ستیزی بخصوص نفرت آنها از زنان مبارزی که شجاعانه این روزها پا به میدان مبارزه گذاشته اند و در زندان ها با تمام فشارهای غیر انسانی به مقاومت خود ادامه می دهند. گرانی بدون کنترل و تورم سرسام آور که قدرت خرید حقوق بگیران و مزد بگیران لحظه ای پائین می کشد و سفری آنها را تا حد نان خالی تنزل داده است. در چنین وضعی همانند گذشته رژیم سرمایه داری قرون وسطایی اسلامی حربه اعدام را در پیش گرفته است. رژیمی که در جهان رتبه اول را نسبت جمعیتش دارد. این ها منطشان مانند همه مرتجعان سرکوب و شکنجه و اعدام است. همانطور که رژیم سلطنتی هم با درجه ای کمتر خیال می کرد با کشتن مخالفانش به نظامش ابدیت می بخشد اینها هم بر همان منوال ادامه داده اند.



حزب ما که در مبارزه نیم قرن در هردو رژیم شاهد اعدام های بهترین اعضای خود توسط جنایتکاران حاکم بوده است، امروز با تمام نیرو از منطق مبارزه و مقاومت به عنوان تنها راه درست برای جلوگیری از اعدام این سه نفر پشتیبانی می کند و خواهان لغو حکم اعدام و آزادی فوری و بدون قید شرط آنان است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی ایران علیه شکنجه، علیه اعدام.

حزب رنجبران ایران



را ضد انقلابی می دانیم. پیروزی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی را در ایران در گرو کار دقیق سازماندهی در سطوح مختلف و تقویت آلتزناتیو کارگری می دانیم. و براندازی رژیم جمهوری اسلامی به رهبری طبقه کارگر در بسیج و متشکل کردن وسیعترین نیروهای عظیم مردمی برای استقلال، آزادی، اداره شوری و سوسیالیسم می دانیم. برای انقلاب سوسیالیستی کردن و ادامه آنرا پس از سرنگونی رژیم سرمایه داری حاکم تضمین کردن، احتیاج به ایجاد حزب متحد و سراسری کمونیستی که از میان خود جنبش کارگری و تهدیدستان جان بگیرد داریم. این مهمترین و عاجلترین سازماندهی است که جنبش کارگری باید آنرا محکم در دست بگیرد. همه شواهد نشان میدهد که شعار "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" دارد مایه می گیرد. مبارزات کارگران هفت تپه و دیگر کارگران در سراسر ایران گرایش به وحدت و تشکیلات را قدرت بخشیده است. دیری نخواهد پائید که ایجاد تشکل های مستقل کارگری به گرایش عمومی کارگری تبدیل خواهد شد. اما این دو تشکیلات هنوز برای انقلاب کردن کافی نیست. طبقه کارگر ایران برای پیروزی باید میلیون ها انسان دیگر رنج دیده و ستم دیده را یاری دهد تا متشکل و آگاه به نیروی خود و ضرورت انقلاب سوسیالیستی شوند.

با داشتن چنین جهانبینی و برنامه انقلاب سوسیالیستی، به سند پیشنویس چین و ایران چگونه برخورد باید کرد:

هیچ قراردادی و هیچ سیاستی نمی تواند جلو مبارزه طبقه کارگر را برای تحقق برنامه اش بگیرد و حتی اگر جنگی هم صورت گیرد طبقه کارگر جنگ را به انقلاب برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل خواهد کرد. موافقت و مخالفت ما با هر قراردادی از دید انقلاب بسود طبقه کارگر و توده عظیم مردم است بنابراین:

یکم - با هرگونه قراردادی که به استقلال کشور ما لطمه زند و یک جانبه بسود چین باشد مخالفیم و آنرا رد می کنیم.

دوم - ما همچنان امپریالیسم آمریکا را که دارای هشتصد پایگاه کوچک و بزرگ نظامی در جهان است خطر عمده برای مردم ایران و جهان می دانیم و علیه آن مبارزه می کنیم. دنیای بدون سرکردگی امپریالیسم آمریکا مطمئنا بهتر است این قرن سرگردگی آمریکاست.

سوم - هرگونه قراردادی باید علنی باشد و به بحث عمومی و آشکار برسد. با هرگونه قرار داد و حتی بند محرمانه مخالفیم و از نظر ما باطل است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با اتکا به نیروی مردم ایران برانداخت،

با دخالت امپریالیست ها مخالفیم.

پیروز باد جنبش کارگری ایران

زنده باد سوسیالیسم

دیلیم

حتی از کلمه امپریالیسم مثل جن و بسم الله می ترسیدند و آنرا از ادبیات خود حذف کرده بودند به ناگاه چین را یک امپریالیسم متعرض جنگجو در حال تسخیر ایران خواندند این گرایش به اصطلاح چپ بازماندگان گرایش روبرونیستی ضد اندیشه مائوتسه دون، ضد انقلاب چین و ضد کلیه گرایش های مارکسیست - لنینیستی هستند که از دیر باز با نفی انقلاب چین روی خط ضد کمونیستی، ضد تشکیل حزب کمونیست عمل کرده اند.. آنها زمانی انقلاب چین را چون اکثریت مردمش دهقان بودند انقلاب نمی دانستند و امروز که جامعه چین به دریای عظیم کارگری تبدیل شده است آنرا امپریالیست می خوانند.

نیروهای مستقل کارگری، جنبش چپ و کمونیست و توده های ستم دیده و رنج کشیده که قرن ها است برای ایجاد ایرانی مستقل، آزاد و سوسیالیستی مبارزه می کند در برابر این همه هیاهو و نیروهای سرمایه و فرصت طلب چه می گوید؟ صد سال از مبارزه آگاه و متشکل طبقه کارگر برای تغییر انقلابی جامعه با برنامه اجتماعی سوسیالیستی میگذرد. در این صد سال با اینکه طبقه کارگر و کمونیستها به پیروزی برای تحقق انقلاب سوسیالیستی نرسیده اند اما رشد سرمایه داری در ایران، گورکنان نظام سرمایه را به نیروی تعیین کننده در جامعه تبدیل کرده است. چاره ای ایران انقلاب عمیق اجتماعی است یعنی برانداختن طبقه بورژوازی نه جا به جا کردن قدرت سیاسی یک جناح بورژوازی با جناح دیگر. نتیجه چنین تغییری را که با خدعه خمینی و نقشه امپریالیستها در بهمن ۵۷ پیاده شد امروز می بینیم. صد سال تلاش بورژوازی ایران برای سرمایه داری کردن ایران امروز جامعه ای را تولید کرده است که اکثریت عظیم مردمش در فقر و تنگ دستی زندگی می کنند و از آزادی و دموکراسی هیچ خبری نیست.

حزب رنجبران ایران خود را گردانی از طبقه کارگر و ادامه دهنده راه انقلابی و بلشویکی حزب کمونیست ایران که صد سال پیش در بندر انزلی بنیان گذارده شد میدانند. نیم قرن مبارزه ای سخت و بغرنج علیه دو رژیم بورژوازی سلطنتی و ولایت فقیه به ما درس های گرانبهائی داده است: ما در این سالها با شناخت بیشتر از انقلاب ایران و جهان، با مبارزه با الگو برداری در یافتیم که انقلاب سوسیالیستی در ایران بمعنی براندازی طبقه بورژوازی توسط طبقه کارگر امریست سخت، بغرنج و در نتیجه طولانی. این وظیفه تاریخی باید بدست وسیع ترین توده های ستم دیده و استثمار شده و برای خدمت به آنها صورت گیرد. برای رسیدن به این هدف و تحقق انقلاب سوسیالیستی هیچ راه میانبر موجود نیست. در این صد سال همه راه های دیگر امتحان شده است و به نتیجه ای نرسیده است. ما که خود را جزئی از طبقه کارگر میدانیم راهنمای عمل خود را کمونیسم قرارداده ایم بر اصل اساسی اتکا به نیروی لایزال تودها پا فشاری داریم و هر گونه وابستگی به نیروهای سرمایه داری و امپریالیستی

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی ایران



## به مناسبت بیستمین سالگرد درگذشت شاملو

احمد شاملو در دوم مردادماه هزار سیصد هفتاد نه - بیست سال پیش ما را ترک کرد و در ۲۱ آذر هزاروسیصد و چهار تولد شد.

در این سال هایی که ناخواه فرادانه برای چنین انسانی بسیار کوتاه بود، شاملو به شهادت آثار و کردارش هیچگاه لحظه ای را بیهوده نگذرانند. زیبایی زندگی اش درست در این است که تمام عمرش را در خدمت درد مشترک مردمان گذاشت و تا آخرین لحظه های زندگی، با عشق همیشگی اش به توده ها و زحمتکشانش پیکار گر آزادی، برابری و عدالت اجتماعی بود.

او گوش به فرمان وجدان آگاهش بود، وجود هزاران کار را فریاد می کردند، باید انجام شوند، همین امروز چه فردا دیر است. شاعر، نویسنده، مترجم، سناریو نویس، روزنامه نگار، محقق، اندیشه ورز، زندانی سیاسی..... امروز پس از بیست سال از مرگش احمد شاملو در قلب اکثریت عظیم مردم آزادیخواه جا دارد و نمونه برجسته ای است از رستخیز توده های عظیم مردم ایران و جهان. در بزرگداشت او ترجمه ایست از شاملو از لنگستن هیوز اهل میسوری آمریکا. ترجمه این شعر توسط شاملو و دکلمه پر از احساس او نشانی است از انترناسیونالیسم شاملو دلش با دل ستمدیدگان جهان می تپد. ای کاش شاملو زنده می ماند و شاهد عظمت جنبش ضد نژاد پرستی امسال در سراسر آمریکا بود. بخشی از آنرا در زیر می بینید:

**بگذارید این وطن دوباره وطن شود**

.....

**این وطن هرگز برای من وطن نبود.**

.....

**در این «سرزمین آزاده گان» برای من هرگز نه برابری در کار بوده است نه آزادی**

.....

**سفیدپوستی بینوایم که فریاد داده به دورم افکنده اند،**

**سیاهپوستی هستم که داغ برده گی بر تن دارم،**

**سرخپوستی هستم رانده از سرزمین خویش،**

**مهاجری هستم چنگ افکنده به امیدی که دل در آن بسته ام**

**من جوانی هستم سرشار از امید و اقتدار، که گرفتار آمده ام**

.....

**کار انسان ها، مزد آنان،**

**و تصاحب همه چیزی به فرمان آز و طمع. من کشاورزم - بنده ی خاک - کارگرم، زر خرید ماشین. سیاهپوستم، خدمتگزار شما همه.**

**آشکارا می گویم،**

**این وطن برای من هرگز وطن نبود،**

**با وصف این سوگند یاد می کنم که وطن من، خواهد بود!**

**رویای آن**

**همچون بذری جاودانه**

**در اعماق جان من نهفته است.**

**ما مردم می باید**

**سرزمین مان، معادن مان، گیاهان مان،**

**رودخانه هامان،**

**کوهستان ها و دشت های بی پایان مان را**

**آزاد کنیم:**

**همه جا را، سراسر گستره ی این ایالات سرسبز**

**بزرگ را -**

**و بار دیگر وطن را بسازیم**

### نقش منصور حکمت.... بقیه از صفحه آخر

لنین معتقد بود که وحدت پرولتاریای کلیه ملل چه ملل ستم گر و چه ملل تحت ستم یکی از عوامل مهم و مثبت برای سرنگونی بورژوازی است. برای ایجاد این وحدت مثبت باید به طور مثبت حق ملل در سرنوشت خویش را به رسمیت بشناسیم.

تحریر دوم نظرات لنین در مورد حق ملل در سرنوشت خویش. حکمت می نویسد: «این توهم میدان پیدا می کند که گویا در میان تمام مسائل جامعه بورژوائی که در آن اراده ها و منافع، طبقاتی هستند، موضوعی به نام جدائی ملل یافت شده است که در آن می شود یک اراده همگانی و ماوراء طبقاتی را که دیگر نه اراده طبقه حاکمه، بلکه اراده کل «ملت» است، سراغ کرد و به اجرا درآورد.»<sup>۲</sup> به بیان دیگر او معتقد است که شناسائی حق ملل یک امر غیر طبقاتی و مافوق طبقاتی است. حال بینیم لنین چه می گوید: «الحاقها» «دره عمیقی بین پرولتاریای ملت مسلط و پرولتاریای ملت تحت سلطه حفر می کند.»<sup>۳</sup> به بیان دیگر لنین معتقد است؛ سیاست طبقاتی پرولتاریا حکم می کند که برای زدودن این دره عمیق حق ملل را به رسمیت بشناسیم. عدم شناسائی حق ملل در سرنوشت خویش سیاست طبقه بورژوازیست برای

۲ - منصور حکمت - مقاله «ملت، ناسیونالیسم

و برنامه کمونیسم کارگری» - بهمن ۱۳۷۲ تا آذر ۱۳۷۳

حفر این دره عمیق است. یعنی در مورد مسأله ملی دو سیاست طبقاتی وجود دارد شناسائی حق ملل در سرنوشت خویش و یا انکار آن. این نظر لنین است که توسط منصور حکمت تحریف شده است. گویا فرمول لنین یعنی شناسائی حق ملل در سرنوشت خویش یک امر ماوراء طبقاتی است. لنین نه تنها شناسائی حق ملل... را در دوران امپریالیسم یک امر پرولتری می داند بلکه این حق را در دوران سوسیالیسم نیز یک امر پرولتری ارزیابی می کند. در نتیجه هیچ چیز ماوراء طبقاتی در شناسائی حق ملل... وجود ندارد. البته مرتدانی که گام به گام به مارکسیسم پشت می کنند، برای ارتداد خود به جعل دستاوردهای رهبران پرولتاریا متصل می شوند. ما با سرنوشت برنشتین، کائوتسکی و تروتسکی آشنا هستیم. جالب این است که ما می توانیم گام های مشخص منصور حکمت در دوری از طبقه کارگر و مارکسیسم را ردیابی کنیم. او پس از جعل دستاوردهای لنین، خودش به صورت یک هومانیزست بورژوا در مقابل لنین قد علم می کند. او چنین می نویسد: «برای یک کمونیست لاجرم به رسمیت شناسی حق ملل در تعیین سرنوشت منطقاً موجب همان تکالیف و تعهداتی نمی شود که به رسمیت شناسی حقوقی که مستقیماً از آرمان های انسانی و مساوات طلبانه اثباتی کمونیسم برمی خیزد.»

حکمت از آرمان های انسانی صحبت می کند. کدام آرمان؟ و کدام انسان؟ او از کدام آرمان و انسان صحبت می کند؟ در یک جامعه طبقاتی، به ویژه در یک جامعه سرمایه داری، آرمان و انسان مهر طبقاتی بر پیشانی دارند. آرمان و انسان بورژوا و یا آرمان و انسان پرولتر؟ کدام؟ بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه متخاصم هستند که دارای آرمان های متفاوت و در تقابل هم می باشند. وقتی ما این دو را یک کیسه کنیم و در تجرید خواهان یک «آرمان انسانی» شویم، چیزی ماوراء طبقاتی را خواهان گشته ایم. دقیقاً این سیستم فکری حکمت است که برای مخفی کردنش، لنین را به آن آغشته می سازد. در عین حال یک کیسه کردن آرمان و انسان، یک درخواست بورژوازی بین المللی ست.

واقعیت این است که در کمونیسم آرمان های مساوات طلبانه وجود ندارد. این درک بورژوا منشانه منصور حکمت است که تصورات عرفانی از کمونیسم دارد. شعار جامعه کمونیستی این است: «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش.»

توان و راندمان انسان ها در جامعه کمونیستی یکسان نیست. نیاز آنها نیز یکسان نیست. مثلاً؛ توان یک مریض سرطانی بسیار اندک است ولی نیازش در استفاده از امکانات اجتماعی بالاست. یک انسان جوان دارای توان بالا در تولید و کلیه فعالیت های اجتماعی است ولی به اندازه آن مریض به امکانات اجتماعی نیاز ندارد. در





ستم ملی تنها بر اقتصاد متکی نمی‌شود بلکه «از طریق برقراری کامل دموکراسی در کلیه زمینه‌ها، از جمله مرزبندی کشورها بر حسب «علائق» ساکنین آن و قبول آزادی کامل جدا شدن برای آنها عملی است.»<sup>۶</sup>

در اینجا نلین به روشنی می‌گوید ملت‌ها در جهان وجود حقیقی دارند. خارج از ذهن ما موجوداند. پدیده‌هایی اجتماعی - تاریخی هستند که مثل هر پدیده اجتماعی دیگری برای محو آن شرایط خاصی لازم است و مهمترین این شرایط سرنگونی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم و تکامل این نظام است.

حال ببینیم منصور حکمت در مورد وجود و یا عدم وجود ملت و ملت‌ها چه می‌گوید: «مشکل اینجاست که نمی‌توان تعریف و لیست مشخصاتی از «ملت» بدست داد (همان طور که نمی‌توان در مورد «خدا» و یا «سیمرغ» چنین کرد). بدون این که بدواً نفس وجود آن اثبات شده یا فرض گرفته شده باشد. چیزی را می‌توان بر مبنای مشخصات آن تعریف کرد که خود مقدم بر تعریف ما و مستقل از تعریف ما وجود داشته باشد. اگر این پدیده یا شیئی، مستقل از تعریف ما غایب و ناموجود باشد، آنوقت اقدام ما به تعریف مشخصات و خصوصیات آن، در واقع تلاش برای خلق آن است...»

ما در بالا آگاهانه این نقل قول بلند را آوردیم تا خواننده خود به عمق تفکر ماخیزی منصور حکمت پی ببرد. او می‌گوید: وجود ملیت‌ها مقدم بر تعریف ما و مستقل از تعریف ما وجود ندارد بلکه ما در ذهن خود آن را خلق کرده ایم، مثل خدا و سیمرغ. پس بر مبنای منصور حکمت وجود ملل مختلف جهان در تصورات ذهنی ماست.

آیا ملت‌های کرد، آذری، افغان، گرجی و... فقط در ذهنیت ماست؟ اگر ما به تاریخ این ملل رجوع کنیم، واقعی بودن وجودشان در خارج از ذهن را اذعان خواهیم کرد.

برای این که خواننده با پدر بزرگ‌های ایدئولوژیک سیاسی منصور حکمت آشنا شود، از خود ماخ نقل قولی می‌آوریم:

ماخ می‌گوید: «احساس‌ها» نمادهای اشیاء نیستند. بلکه، شیئی، خود یک نماد ذهنی برای ترکیبی از احساس‌ها با ثبات نسبی است. نه اشیاء (اجسام) بلکه رنگ‌ها، صداها، فشارها، مکان‌ها، زمان‌ها (آن چه ما معمولاً احساس‌ها می‌خوانیم) عناصر واقعی جهان می‌باشند. نلین توضیح می‌دهد که «ماخ صراحتاً در این جا بیان می‌دارد که اشیاء یا اجسام ترکیباتی از احساس‌ها هستند... نظریه ارنست ماخ که اشیاء ترکیباتی از احساس‌ها هستند، ایده‌آلیسم ذهنی و احیای ساده برکلی‌گرایی است. اگر اجسام به آن صورت که ماخ می‌گوید «ترکیبات احساس‌ها» یا به آن

کرد موجودیت‌اش در ذهن ماست و نه واقعیت و جهان مادی. او می‌گوید: «در مورد حق ملل چنین تعبیری از تعیین و عینیت و استمرار هویت طرفین نمی‌توان بدست داد. معلوم نیست که حق جدائی به چه موجودیتی دارد اعطا می‌شود... تا این زمان تعریفی از ملت که بتواند هویت مشترک ملی را به طور ابژکتیو، بر مبنای مشخصات قابل مشاهده و غیر قابل تفسیری بیان کند به دست داده نشده است.»<sup>۳</sup>

آیا کردها و آذربایجانی‌ها به عنوان ملیت‌های موجود در ایران، موجودیت عینی ندارند؟ یعنی از تعیین و عینیت و استمرار هویت برخوردار نیستند؟ حضور کردها در کردستان ایران، عراق، سوریه و ترکیه تعلق مشترک ملی آنها را به طور ابژکتیو بیان می‌کند. آفتاب آمد دلیل آفتاب. شما به مجرد این که با یک آذربایجانی صحبت کنید متوجه می‌شوید که او به عنوان فردی از یک ملت، از تعیین و عینیت و استمرار موجودیت برخوردار است. در عین حال مارکسیسم، معیارهای دقیق عینی و ذهنی برای تعیین موجودیت یک ملت به دست داده است.

ملت چیست: «ملت اشتراک ثابتی است از افراد که در اثر عوامل تاریخی ترکیب یافته و بر اساس اشتراک زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساختمان روحی که به شکل اشتراک فرهنگی منعکس می‌شود به وجود آمده است.»<sup>۴</sup>

چنان که ملاحظه می‌شود، برای شناخت یک ملت، معیارهای مادی و ذهنی خاصی لازم است تا از دیگر گروه‌بندی‌های واقعاً موجود اجتماعی تشخیص داده شود. در نتیجه ملت هم دارای تعیین و استمرار عینی و هم دارای تعیین و استمرار ذهنی است.

منصور حکمت برای اثبات نظرات راست و تروتسکیستی خودش مجبور است خاک به چشم جویندگان حقیقت بپاشد.

در عین حال، نلین در مورد مناسبات مسأله ملی و نظام سرمایه‌داری به قانونمندی مهمی اشاره دارد که نشان می‌دهد در دوران سرمایه‌داری نه تنها مسأله ملی از بین نمی‌رود بلکه نظام دیگری این وظیفه را باید به انجام برساند. توجه کنید: «در نظام سرمایه‌داری درهم شکستن یوغ ستم ملی (و به طور کلی یوغ ستم سیاسی) غیر ممکن است. برای این منظور ضروری است که طبقات حذف گردند یعنی سوسیالیسم برپا شود.»<sup>۵</sup> به بیان دیگر تا امپریالیسم موجود است ملل مختلف و مسأله ملی و نتیجتاً ستم ملی وجود خواهد داشت. حتی در سوسیالیسم هم از بین بردن یوغ

۳ - منصور حکمت - مقاله «ملت، ناسیونالیسم

و برنامه کمونیسم کارگری» - بهمن ۱۳۷۲ تا آذر ۱۳۷۳

۴ - ژوزف استالین - مارکسیسم و مسأله ملی -

بخش ملت

۵ - نلین - حق ملل در سرنوشت خویش - ترجمه

علی دبیر - انتشارات سوسیالیسم و آزادی - صفحه ۱۳

۶ - همانجا.

نتیجه اگر بخواهیم مساوات کامل بین این دو برقرار کنیم، یا آن انسان مریض را کشته‌ایم و یا آن انسان سالم را تا حد آن مریض در فشار اجتماعی قرار داده‌ایم. چنانکه ملاحظه می‌شود باور بر آرمان‌های مساوات طلبانه در کمونیسم یک باور عرفانی و خرده بورژوازی است. در اینجا منصور حکمت بر معیارها و ارزش‌های سرمایه‌داری سوار شده است. برای این که یکسویه قضاوت نکرده باشیم، نظر هومانستی و عارفانه او را در زمینه دیگری می‌آوریم: «من فکر می‌کنم ما شانس داریم برای این که اکثریت عظیم مردم در جهان کمونیست هستند و خودشان نمیدانند. من فکر می‌کنم زیپ پوست هر انسان منصفی را باز کنید یک کمونیست بلشویک را می‌بینید که می‌خواهد از آن بیرون بیاید. در وجود تک تک ما سوسیالیستهای پرحرارتی نهفته است که می‌خواهد از این قالب بیرون بزند. از قالب‌هایی که هیچکدام از آنها از بدو تولد همراه ما نبوده‌اند. قالب نژادی، قالب مذهبی، قالب ملی، قالب قومی، قالب سنتی، قالب جنسیتی، هیچکدام اینها هویت ما را در بدو تولدمان شکل نداده‌اند. من معتقدم آن سوسیالیسم درونی ما، آن آدم سوسیالیستی که داخل پوست جلد ماست زیر بار هویت‌هایی که در اول زندگی برایش تراشیده می‌شود مدفون است، بار هویت‌هایی که آنرا در فضا حس می‌کنید که هر روزه هست. به این حزب ببینید.» (منصور حکمت - این حزب شماست - سخنرانی در استکهلم - آبان ۱۳۷۸) فشرده این نقل قول چنین است: اکثریت عظیم مردم جهان از بدو تولد یک هویت ژنتیکی سوسیالیستی بلشویکی دارند و هویت‌های دیگر در طول زندگی به آن اضافه شده است این یک اندیشه شدیداً پوپولیستی عرفانی است که مرزهای طبقاتی را به شدت مخدوش می‌کند و برای انسان‌ها به هر جهت یک هویت درونی می‌سازد. از این بگذریم که منصف بودن یکی امر طبقاتی است و هر طبقه‌ای انصاف را از منافع طبقاتی خود می‌سنجد. به هر حال اکثریت عظیم مردم جهان عبارتند از طبقه کارگر، خرده بورژوازی فقیر و میانه‌حال شهر و روستا، آزادخواهان در هر جامعه‌ای و روشن‌بینان که می‌توانند در بین طبقه بورژوازی هم یافت شوند. از نظر منصور حکمت، همه این‌ها بلشویک‌هایی هستند که زیر ماسک‌های مختلفی پنهان‌اند بدون این که خودشان بدانند. چنین دیدگاهی تمام معیارهای مارکسیستی را در طبقاتی بودن افراد جامعه و وجود منافع متضاد طبقاتی، زیر پا می‌اندازد؟ قائل شدن به یک هویت از پیش تعیین شده یک اندیشه ضد مارکسیستی است؟ این اندیشه رویزیونیستی و سازشکارانه به شکل یک دیدگاه هومانستی ظاهر گشته است.

به هر جهت آقای حکمت تلاش دارد به خواننده بقبولاند که ملت وجود خارجی ندارد. مثلاً ملت



تحولا آمریکا.... بقیه از صفحه آخر

نژاد پرستی روبرو بوده‌ایم که با خشونت لجام گسیخته‌ای از طرف دولت‌های آمریکا جواب گرفته است. اما چرا در دور جدید مبارزه علیه بی حقوقی سیاهان و ضد نژادپرستی چنین گسترده و همه گیر شده است؟ علت را باید در بحران اقتصادی دید که تمامی جهان سرمایه داری را در بر گرفته است. این اعتراضات در سرتاسر جهان جدا از همستگی بین‌المللی بین مردم ستمدیده و استثمار شده؛ بخشی از مبارزه بشریت برای رهایی از قید نظام طبقاتی است.

جهانی شدن، همانطور که برای سرمایه‌داری رهایی از قوانین دست و پا گیر دولتی را به همراه آورده است و تولید را به یک زنجیره جهانی با ارتباطات دائم حتی دقیقه‌ای کشانده است؛ باعث تنیدگی و درهم آمیختگی جوامع بشری در بسیاری از زمینه‌های دیگر نیز شده است. سرمایه‌داری جهان را بخاطر سود خود، همشکل می‌کند و در این کار بزرگترین تولید کنندگان جهانی یعنی طبقه کارگر و زحمتکش‌شان همه کشورهای جهان را در ارتباط تنگاتنگی با هم قرار می‌دهد. به همین دلیل تحولات و تغییرات در اردوی کار و سرمایه در هر نقطه جهان موج‌وار بر دیگر بخش‌های آن در کشورهای دیگر تاثیر می‌گذارد. حمایت صدها شهر در جهان در حمایت از مردم آمریکا علیه نابرابری و بی عدالتی از همین تاثیر است که جهانی شدن بر جوامع بشری گذاشته است.

تا زمانی که آمریکا به عنوان سرکرده واقعی امپریالیست‌های جهان بود و رقبای آمریکا هنوز نیروی مطرحی برای رقابت نبودند؛ سرمایه‌داری آمریکا مشت آهنین علیه اعتراضات اجتماعی از جمله علیه نژادپرستی می‌ایستاد، ولی با بحران اقتصادی که در حال بزیر کشیدن آمریکا به عنوان یک ابرقدرت امپریالیستی از اریکه سرکرده گرایبی جهان است، امکان بکار برد مشت آهنین علیه مردم از دولت آمریکا عملاً گرفته شده است (نه کاملاً). با وجود این که در این مقطع هنوز امکان مانور وجود دارد و جناح دمکرات‌های آمریکا می‌خواهند بصورتی کاملاً فریبکارانه از این جنبش سوء استفاده کنند از حقانیت تاریخی این جنبش کم نگشته و نخواهد گشت.

رفتار و حرکات دولت ترامپ و مقایسه آن با رژیم جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که آنها از یک جنس هستند. خامنه‌ای در سخنرانی ۸۸ می‌خواست تن علیل خود را فدای اسلام کند و ترامپ با بلند کردن انجیل همان فریب را بصورت دیگری القاء می‌کند. هر چه بحران‌های اجتماعی و مبارزه طبقاتی در جوامع شدت می‌گیرد، رژیم‌های حاکم بیشتر به فریب مذهبی متوسل می‌شوند. اینرا سالها پیش رهبران پرولتاریا روشن کردند که بعد از اینکه نظام فئودالیسم توسط بورژوازی

اپورتونیستی از واژه‌ی "ملت سازی" استفاده می‌کند که برساند، ملت نیز ساختگی است. ولی آیا میشود شکل گیری یک پدیده تاریخی را با لغت "ساختن" توضیح داد؟ نه. همان طور که نمی‌شود از واژه‌های "بورژوازی سازی" و "پرولتاریا سازی" در شکل گیری تاریخی این دو طبقه استفاده کرد. در همین بخش به طور آشکار نلین را انسانی خرافی و جبرگرا معرفی می‌کند و علیه او موضع می‌گیرد: «حق ملل در تعیین سرنوشت" خویش نه فقط یک اصل قابل تعمیم کمونیستی نیست، نه فقط لزوماً آزادیخواهانه نیست، بلکه به معنی دقیق کلمه خرافی و غیر قابل فهم است... شرط شفافیت موضع کمونیستی در قبال ملل و مسأله ملی، در درجه اول اینست که خود را از این فرمول خلاص کنیم.» او در کردستان یک ضد نلین مخفی بود و در اروپا یک ضد نلینی آشکار.

او حتی از این هم بیشتر به منجلا ب فرو می‌رود. توجه کنید: «ما منکر این واقعیت نشده‌ایم که مردم مشخصات نژادی، زبانی و قومی قابل تعریف دارند.» در این نقل قول کوتاه دو چیز چشمگیر است: ۱- خط زدن مشخصات ملی. ۲- قبول وجود نژادهای مختلف در جامعه انسانی. این دیگر راسیسم است. او چندین بار این واژه را تکرار کرده است. و استفاده از آن را سهوا انجام نداده است. انسان نژادست در بین انواع نژادهای موجودات زنده ولی در خود نژاد انسان، نژادهای مختلف وجود ندارد. همان طور که نشان داده شد، منصور حکمت گام به گام از مارکس و نلین و دستاوردهای آنها فاصله گرفت، به هومانیسیم و عرفان، برکلی‌گرایی و ماخیسم و نژاد باوری، گروید.

ادامه دارد  
پهرنگ

صورت که برکلی گفت «مجموعه احساس‌ها» باشند، به ناچار باین نتیجه می‌رسند که کل جهان چیزی نیست مگر ایده من»<sup>۷</sup> منصور حکمت هم دقیقاً در مورد وجود ملل مختلف در جهان معتقد است که این ملل وجود واقعی ندارند بلکه ترکیباتی از احساسات من هستند. به این ترتیب منصور حکمت کاملاً به دستاوردهای نلین و خود نلین و واقعیت بلاواسطه وجود ملت‌ها در صحنه جهانی پشت می‌کند. حکمت در همین روند و با همین دیدگاه به تعریف استالین در مورد ملت (که در فوق ذکر شد) برخورد می‌کند که آن هم مضحکه خود را دارد.

نلین در مورد مقاله «مارکسیسم و مسأله ملی» استالین، نوشت: «در زمان اخیر در نشریات تئوریک مارکسیستی، دیگر این موضوع و اساس برنامه ملی سوسیال‌دموکرات را روشن ساخته‌اند (در این میان مقاله‌ی استالین مقام اول را احراز می‌نماید.»<sup>۸</sup>

در این جا بد نیست ترهات دیگری از جناب حکمت را ذکر کنیم: «نفوس وجود ملت، یا فرض وجود یک ملت، مبنای هیچ حق حاکمیتی نیست. این که هر ملتی، با هر تعریفی، حق دارد کشور "خویش" را تشکیل بدهد، نه مبنای علمی دارد، نه حقوقی و نه تاریخی.»<sup>۹</sup>

البته اگر فرض کنیم (درعالم خیال) که یک ملتی در یک جایی وجود دارد و برای آن یک تعریفی ارائه دهیم، این نمی‌تواند مبنای جدا شدن باشد. ولی در دوران امپریالیسم بسیاری از کشورهای جهان به طور واقعی و خارج از ذهن و اراده ما چند ملیتی هستند. مثل ایران. در کشورهای سرمایه‌داری چند ملیتی بر اثر شرایط تاریخی و رشد ناموزون سرمایه‌داری، بورژوازی یک ملت از بین ملل دیگر در آن قلمرو سیاسی، قدرت سیاسی را به دست می‌آورد و ملل دیگر را به زور به خود ملحق می‌کند. مسأله ملی وقتی ایجاد می‌شود که الحاق صورت می‌گیرد. یعنی یک ملت، ملت یا ملت‌های دیگر را به جبر در چهار چوب حاکمیت خود نگه میدارد. دقیقاً نلین در این جا از حق ملل در سرنوشت خویش صحبت می‌کند. ولی منصور حکمت آگاهانه خلط مبحث می‌کند و در خدمت بورژوازی ملت ستمگر لنگ می‌اندازد و الحاق را توجیه می‌کند.

منصور حکمت مرتب معلق می‌زند. توجه کنید: «اگر بپذیریم که ملت محصول پروسه تاریخی "ملت سازی" است،»

با این گفتار او تلویحاً می‌پذیرد که ملت محصول یک پروسه تاریخی است. ولی با یک اندیشه



www.ranjbaran.org

۷ - نلین - ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم - فصل اول - بخش احساس‌ها و ترکیبات احساس‌ها

۸ - شماره ۳۲ مجله سوسیال‌دموکرات در دسامبر

۱۹۱۳

۹ - منصور حکمت - ملت، ناسیونالیسم و

برنامه کمونیسم کارگری - جلد هشتم صفحه ۱۷۰



را تا سال ۱۹۸۷ در مورد اچ آی وی انجام دادند. بیش از ۱۲ میلیون آزمایش تا سال ۱۹۹۳ انجام شد. تا سال ۱۹۹۰، هنگامی که افراد هم جنس گرا قربانیان اصلی اچ آی وی در این جزیره شده بودند، تنفر و تعصب در برابر هم جنس گرایی در مدارس به چالش کشیده شد. کاپوت در مطب پزشکان به صورت رایگان ارائه می شد و با وجود هزینه ای گران، داروهای ضد ویروسی نیز در دسترس عموم قرار گرفته بود.

تلاش یک پارچه و برنامه ریزی شده کوبا برای مقابله با اچ آی وی/ایدز پاسخ مثبت داد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ در همان زمان که کوبا دویست مورد ایدز داشت، شهر نیویورک (با تقریباً همین جمعیت) ۴۳۰۰۰ مورد داشت. (۱) علی رغم داشتن بخش بسیار کوچکی از منابع و ثروت ایالات متحده، کوبا توانست بر اثرات ویران کننده تحریم همه جانبه ایالات متحده غلبه کند و یک برنامه مبارزه با بیماری ایدز به مراتب برتر از کشوری که برای نابود کردن کوبا تلاش می کرد را به مرحله عمل درآورد. در طی این دوره ویژه، کوبا بی ها نسبت به ایالات متحده عمر طولانی تر و میزان مرگ و میر نوزادان پائین تر را تجربه کردند. کوبا با الهام به التیام دهندگان و بهبود یافتگان سراسر جهان این باور را جا انداخت که یک کشور با یک سیستم منسجم و دلسوز می تواند حتی در مقابل ترسناک ترین احتمالات کامیاب شود.

کووید ۱۹- به کوبا اصابت می کند غلبه بر اچ آی وی/ایدز و بحران های دوره ویژه، کوبا را برای کووید - ۱۹ آماده کرد. با آگاهی از شدت این ویروس همه گیر، کوبا می دانست که دو مسئولیت جدایی ناپذیر دارد: مراقبت از خود با یک برنامه جامع و به اشتراک گذاشتن قابلیت های خود در سطح بین المللی.

دولت بلا فاصله وظیفه ای را انجام داد که در اقتصاد محور بازار بسیار دشوار بود - تغییر تجهیزات کارخانه های ملی شده (که معمولاً لباس یا یونیفرم مدرسه را تولید می کرد) برای تولید ماسک. با چنین تغییراتی کوبا تا اواسط آوریل ۲۰۲۰ انجام داد، به اندازه کافی تولیدات مورد نیاز تأمین شد، در حالیکه ایالات متحده با ظرفیت تولید زیاد خود همچنان دچار کمبود بود.

بحث و گفتگو در بالاترین سطوح وزارت بهداشت عمومی کوبا باعث ایجاد سیاست ملی شد. برای تعیین اینکه چه کسی به این بیماری مبتلا شده است، باید آزمایشات گسترده ای انجام می شد. افراد عفونی ضمن اطمینان از داشتن مایحتاج غذایی و سایر نیازها باید قرنطینه می شدند. رد یابی تماس ها برای اینکه چه کسی ممکن است در معرض این ویروس قرار گرفته باشد می بایست تعیین می شد. کارکنان پزشکی برای بررسی سلامتی هر شهروند می بایست به درب منزل همگان بروند. کارکنان مشاور باید به همه کسانی که در این مرحله خطرناک هستند توجه ویژه را بدهند.

تا دوم مارس، ۲۰۲۰، کوبا برنامه پیشگیری و کنترل ویروس کورونا را تنظیم و تأسیس کرده

## چگوارا چگونه کوبا را.... بقیه از صفحه آخر

مبارزه با بحران های بی سوادی، نژاد پرستی، فقر و مسکن، بیمارستانها و درمان گاه هایی را در بخشهای تحت نظر ایجاد کند. کوبا در سال ۱۹۶۴ و در سال ۱۹۷۴ مجدداً کلینیک های خود را برای ارتباط بهتر جامعه و بیماران از نو بنا کرد. تا سال ۱۹۸۴ کوبا تیم های پزشکی و پرستاری را در محله هایی که در آنجا زندگی و کار می کردند را مرسوم کرده بود (مشاوره).

ایالات متحده بیش از پیش فتنه گر و آماده به جنگ شده بود، به همین دلیل در سال ۱۹۶۰ کوبایی ها کمیسیون هایی برای دفاع از انقلاب به منظور دفاع از کشور ترتیب دادند. در صورت وقوع طوفان، کمیته ها آماده شدند تا سالمندان، معلولان، بیماران و بیماران روانی را به ارتفاعات بالا تر منتقل کنند، از این رو مراقبت های بهداشتی داخلی و امور خارجی را در هم می آمیزند، ارتباطی که در طول تاریخ کوبا تداوم داشته است.

هم چنانکه انقلاب کوبا مبتنی بود بر گسترش و توسعه مراقبت های پزشکی فرا تر از شهرهای بزرگ و مناطق روستائی که بیشترین میزان را به آن احتیاج داشتند، ولی این قدمی کوتاه برای گسترش و توسعه این کمک ها به سایر کشورها بود. دولت انقلابی کوبا پس از زلزله ی ۱۹۶۰ شیلی یک تیم پزشکی به آنجا فرستاد و در سال ۱۹۶۳ یک تیم پزشکی به الجزیره که برای استقلال از فرانسه می جنگیدند فرستاد. این اقدامات زمینه را برای کمک های پزشکی بین المللی فراهم نمود، که در طول دهه ها رشد کرد و اکنون شامل کمک به در مان بیماری همه گیر کووید - ۱۹ است.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، دو فاجعه موجودیت کشور را تهدید کرد. اولین قربانی ایدز در سال ۱۹۸۶ در گذشت. در دسامبر ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی از هم فرو پاشید و به یارانه ۵ میلیارد دلاری سالانه خود به کوبا پایان داد، تجارت بین المللی را مختل کرد و اقتصاد کوبا را به یک سقوط آزاد فرستاد که باعث تشدید بیماری همه گیر ایدز شد. طوفان تمام عیار برای عفونت ایدز در افق ظاهر شد. میزان ابتلا به ویروس اچ آی وی برای منطقه کارائیب تنها در جنوب آفریقا دوم بود، جائیکه اخیراً تعداد زیادی کوبایی در جریان جنگ آنگولا فعال بودند. تحریم همه جانبه این جزیره دسترسی به دارو ها (از جمله آنهایی که برای ایدز و اچ آی وی) را کاهش داده بود، بطوریکه داروهای مورد نیاز را به طرز بیداد گرانه ای گران کرد و زیر ساخت های مالی مورد استفاده برای خرید مواد داروئی را مختل کرد. کوبا که به شدت نیازمند بود، سیل گردشگری و توریستی را گشود و باعث افزایش درآمد قابل ملاحظه ای شد. دولت خدمات را در همه زمینه ها به جز دو مورد کاهش داد: آموزش و مراقبت های بهداشتی. مؤسسات تحقیقی این کشور آزمایش بالینی کوبا

درهم کوبیده شد و بورژوازی خود را در برابر پرولتاریا به مثابه یک طبقه پیشرو و گورکن خود دید؛ با کمک گرفتن از مذهب در جهت تحمیق طبقات فرودست جامعه دست دارودسته های مذهبی را بازگذاشت و بودجه های هنگفتی را برای به اسارت کشیدن کارگران و زحمتکشانش خرج کرده است. مذهب به مثابه سلاحی که سرمایه داری از آن برای درهم شکستن خواست های محقانه مردم معترض استفاده می کند، موضوع تازه ای نیست. اما توسل به چنین فریب آشکاری توسط ترامپ و دفاع پاپ از اعتراضات مردم، نقش فریبکارانه آنها را در دروغ گوئی و دودوزه بازی نشان می دهد.

کرونائی که همچنان به کشت و کشتار مشغول است و میلیون ها کارگر بیکار، از عواملی می باشد که چهره جوامع را تغییر داده و خواهد داد. آنچه که روشن است بحران سرمایه داری به طرف عمق و شدت بیشتری گرایش دارد. در عین حال کارگران جهان از بی حقوقی و بی عدالتی به تنگ آمده اند. جنبش جلیقه زده ها و جنبش اخیر در آمریکا، یعنی در بالاترین قله های جهان سرمایه داری خبر از تحولات تازه ای در کل نظام سرمایه داری و توسعه و رشد مبارزات اجتماعی دارد. جنبشی که علیه نژادپرستی در آمریکا جریان دارد تأثیرات بزرگی بر جامعه آمریکا خواهد داشت. از هم اکنون یخ نفرت نژادی که سرمایه داری آمریکا دو قرن سعی کرده است آن را نهادینه کند در حال آب شدن است. مشت های سیاه و سفید و زرد و سرخ هماهنگ علیه دولت بالا می رود. جامعه آمریکا جدا از رنگ و نژاد علیه سرمایه و حاکمان بزرگترین دولت سرمایه داری جهان متحد خواهد شد. تجربه این جنبش حتی اگر با سرکوب و تحقق بخشی از خواسته هایش به صورت تظاهرات وسیع اجتماعی ادامه پیدا نکند برای بشریت که قصد کرده است به جامعه طبقاتی نقطه پایانی بگذارد، ارزش تاریخی خواهد داشت.

این مقاله در ببحوجه درگیری های خیابانی در آمریکا نوشته شده است. اما روند اوضاع نشان داد که تحولات چه در آمریکا و چه در کل جهان سرمایه داری در راه هستند. از یک طرف توده ها هر چه بیشتر به خیابان ها سرازیر می شوند از طرف دیگر بحران سیستم سرمایه داری، عناصر فاشیستی را هر چه بیشتر به روی صحنه سیاسی کشورها می آورد. اما نبرد طبقاتی بین کارگران و زحمتکشانش جهان از یک سو و امپریالیست ها و دیگر دولت های سرمایه داری در حال تغییر بسود فرودستان است.



بود. (۲) طی چهار روز، این برنامه شامل می شد از تشخیص دما و احتمالاً ایزوله کردن مسافران تازه واردی که عفونت را گسترش می دهند. این اتفاقات قبل از اولین تشخیص کووید - ۱۹ در کوبا در ۱۱ مارس سال جاری رخ داده است. کوبا اولین مرگ و میر توسط کووید - ۱۹ را تا ۲۲ مارس تأیید کرد، که ۳۵ مورد تأیید شده وجود داشت، تقریباً یک هزار بیمار در بیمارستان ها مشاهده می شدند، و بیش از ۳۰ هزار نفر تحت نظارت در خانه بودند. روز بعد، ورود خارجیان غیر مجاز را ممنوع اعلام کرد، و این باعث نگرانی شدید درآمد گردشگری کشور شد. (۳)

آن روز بود که دفاع کشوری کوبا برای پاسخ سریع کووید - ۱۹ هشدار داد و شورای دفاع هاوانا تصمیم گرفت که چون یک مشکل جدی در منطقه مسکونی ودادو (اسم محله) که معروف به بزرگترین تجمع ویزیتور های خارجی است و احتمال بیشتری به داشتن این ویروس بود رسیدگی کند. سوم آوریل همین سال، این منطقه کاملاً بسته شد. همانطور که مریم انصارا شاهد بود، « هر کسی که نیاز به ورود یا خروج دارد باید ثابت کند که آزمایش شده و عاری از کووید - ۱۹ است. » دفاع ملی اطمینان حاصل کرد که فروشگاه ها مواد مورد نیاز را حمل می کنند و همه افراد آسیب پذیر مرتباً مورد آزمایش پزشکی قرار می گیرند. (۴)

منطقه ودادو، هشت مورد تأیید شده داشت که برای یک منطقه کوچک تعدادی قابل ملاحظه بود. مقامات بهداشت و درمان کوبا می خواستند ویروس در مرحله « گسترش محلی » باقی بماند، هنگامی که می تواند از شخصی به شخص دیگر سرایت کند و رد یابی شود. آنها در پی جلوگیری از ورود آن به مرحله « شیوع اجتماعی » مورد نظر بودند، در حالیکه رد یابی امکان پذیر نیست زیرا خارج از کنترل است. هم چنانکه متخصصان بهداشت آمریکائی برای تجهیزات محافظتی التماس می کردند و آزمایش در ایالات متحده آنقدر پراکنده بود که مردم مجبور بودند برای آزمایش شدن با التماس در خواست کنند (به جای آنکه کارکنان بهداشتی مخاطبین بیمارارن عفونی را آزمایش کنند)، کوبا کیت های تست سریع را برای رد یابی تماس با افرادی که مبتلا به ویروس شده اند را داشت.

در اواخر ماه مارس و اوایل آوریل، بیمارستان های کوبا هم چنین در حال تغییر الگوی کار به منظور به حد اقل رساندن سرایت این ویروس بودند. پزشکان هاوانا به مدت پانزده روز به بیمارستان السالوادور رفتند و شب ها را در محوطه ای که برای کادر پزشکی در نظر گرفته شده بود سر کردند. سپس آنها به محلی جدا از بیمارارن نقل مکان کردند که پانزده روز دیگر در آن محل اقامت داشتند و قبل از بازگشت به منازل خود مورد آزمایش قرار گرفتند. آنها بدون ترک منزل پانزده روز دیگر در آنجا ماندند و قبل از شروع مجدد کار پزشکی دو باره آزمایش شدند. این دوره از انزوای ۴۵ روزه مانع از آن شده که کارمندان پزشکی از طریق سفرهای روزانه خود به محل کار

و باز گشت، بیماری را به جامعه منتقل کنند. سیستم پزشکی کوبا با مشاورات مقامات به سراسر کشور گسترش می یابد. دانشجویان پزشکی سالیهای سوم، چهارم و پنجم توسط پزشکان مشاور تعیین می شوند که هر روز به منازل خاص بروند. وظایف آنها شامل بدست آوردن اطلاعات و دانستنی های نظر سنجی از ساکنان با مراجعه بیشتر به سالمندان، نوزادان و افراد دارای مشکلات تنفسی می باشد. این باز دیده ها داده ها یا اطلاعات پزشکی پیشگیری را جمع آوری می کنند و سپس توسط افرادی که در بالاترین موقعیت های تصمیم گیری کشور هستند در نظر گرفته می شود. هنگامی که دانش آموزان داده های خود را می آورند، پزشکان از یک قلم قرمز برای علامت گذاری نقاط حاد و برانگیخته در جایی که مراقبت های اضافی لازم است استفاده می کنند. پزشکان محله به طور مرتب در کلینیک ها ملاقات می کنند تا در مورد آنچه که هر پزشک انجام می دهد صحبت کنند، یعنی چه چیزی را کشف می کنند، چه اقدامات جدیدی را وزارت بهداشت کوبا انجام می دهد و چگونه تأثیر شدید کار بر کارکنان پزشکی صورت می گیرد.

به این طریق، هر شهروند کوبایی و هر کارمند مراقبتهای بهداشتی از افرادی در مطب پزشکان محله گرفته تا معتبرترین مؤسسات تحقیقاتی در تعیین سیاستهای بهداشتی نقش دارند. در حال حاضر کوبا دارای ۸۹ هزار دکتر، ۸۴ هزار پرستار و ۹ هزار دانشجو است که قرار است در سال ۲۰۲۰ از دانشگاه علوم پزشکی فارق التحصیل شوند. مردم کوبا هر گز تحمل نمی کنند که بالاترین مقام کشور در مورد رد یا بی و توصیه های پزشکی را نادیده بگیرند و اجازه دهند سیاستهای تعیین شده توسط آنچه که شرکتهای سود آور مطرح می کنند انجام گیرد.

دولت کوبا توزیع رایگان داروی هومیوپاتی (گیاهی) را به ساکنان استان هاوانا و استان پینار دل ریو تأیید کرد. (۵) سوزانا هورلیچ یکی از افراد بی شماری بود که آن را دریافت کرد. در ۸ آوریل سال جاری، دکتر یائسن، یکی از سه پزشک مشاور که با دو خیابان با منزل وی فاصله داشت با یک بطری کوچک داروی هومیوپاتی به منزل وی می آید و طرز استفاده از آن را توضیح می دهد. دستور العمل را هشدار می دهد که این دارو تنها سیستم ایمنی بدن را تقویت می کند، اما جایگزینی برای اینترفرون آلفا ۲ بی نیست و یا اینکه واکنشی باشد. هورلیچ معتقد است که پدیده مهمی در مورد سیستم پزشکی کوبا است که بجای دو طرفه بودن، مانند اغلب کشورهای دیگر، «طب کلاسیک» از یک طرف و داروی جایگزینی از طرف دیگر، کوبا دارای یک سیستم بهداشتی است که همه را در بر می گیرد. هنگامی که شما به عنوان پزشک تحصیل می کنید، شما در مورد داروهای هومیوپاتی هم با تمام اشکال آن مطلع می شوید. (۶)

همبستگی جهانی در زمان کووید - ۱۹ یک الگوی قدرتمند: شاید مهم ترین مؤلفه بین

المللی بودن کوبا در طول بحران کووید - ۱۹ استفاده از چندین دهه تجربه خود برای ایجاد نمونه ای از چگونگی مقابله با ویروس با یک برنامه دلسوزانه و طرح شایسته در کشور بوده است. مقامات بهداشت عمومی در سراسر جهان از اقدامات کوبا الهام گرفته اند.

انتقال دانش و تجربه: هنگامی که ویروس هایی که باعث ابتلا به ایبولا می شوند، که عمدتاً در کشورهای جنوب صحرائ آفریقا یافت می شوند، در پاییز سال ۲۰۱۴ به طرز چشم گیری افزایش می یابد، بسیاری از مردم در سطح جهانی با وحشت روبرو می شوند. به زودی بیش از ۲۰ هزار نفر آلوده شدند، بیش از ۸ هزار نفر جان خود را از دست دادند و نگرانی هایی در مورد اینکه شمار تلفات می تواند به ۱۰۰ ها هزار نفر برسد، افزایش یافت. در این اوضاع، ایالات متحده نیروی نظامی به این منطقه گسیل می کند، سایر کشورها وعده پول دادند. کوبا اولین کشوری بود که به آنچه بیشتر از هر چیز مورد نیاز بود پاسخ داد: این کشور تعداد ۱۰۳ پرستار و ۶۲ پزشک داوطلب را به سیررا لیئون فرستاد. از آنجا که بسیاری از کشور ها نمی دانستند چگونه به این بیماری پاسخ دهند، کوبا داوطلبان سایر کشور ها را در مؤسسه پزشکی پدروکوری (که طب مناطق استوایی یا تریپیکال در بر میگیرد) در هاوانا آموزش داد. در کل، کوبا به ۱۳ هزار نفر آفریقایی، ۶۶ هزار نفر لاتینی و ۶۲ نفر از جزایر کارائیب آموخت که چگونه بدون آلوده شدن خود به این ویروس می توانند ایبولا را درمان کنند.

ونزوئلا تلاش کرده است که جنبه های اساسی الگوی بهداشتی کوبا را در سطح ملی تکرار کند که در مبارزه با کووید - ۱۹ به خوبی به ونزوئلا خدمت کرده است. در سال ۲۰۱۸ ساکنان التوس دی لدایس، هفت شورای عمومی از جمله به منظور سلامت و بهداشت جامعه سازمان دهی کردند. یکی از ساکنین، فضای منزل خود را در دسترس ابتکار سیستم بهداشت و درمان عمومی قرار داد تا دکتر گوئیترز بتواند مطب داشته باشد. او جمع آوری اطلاعات مربوط به شناسایی ساکنان در معرض خطر و بازدید از همه ساکنین در منازل شان به منظور توضیح نحوه جلو گیری از عفونت این ویروس هماهنگ می کند. پرستاری به نام خانم دل ویل مارکز که یک چاویستا (طرفدار پرو پا قرص چاوز) است با ورود اولین پزشکان کوبا به آقای باریو ادنترو کمک کرد. او بیاد می آورد که ساکنان هرگز یک پزشک را در محله خود ندیده بودند، اما وقتی کوبایی ها وارد شدند، « ما درب های منزل خود را بروی پزشکان باز کردیم، آنها با ما زندگی کردند، با ما غذا خوردند و در میان ما کار کردند. » (۷)

داستان هایی از این چنین به درون ونزوئلا نفوذ می کند. در نتیجه ساختن یک سیستم بهداشتی از نوع کوبا مورد استقبال قرار میگیرد، خبرگزاری تله سور گزارش داد که تا ۱۱ آوریل ۲۰۲۰ دولت ونزوئلا ۱۸۱۳۳۵ آزمایش واکنش زنجیره ای پولیمر را به موقع انجام داده است و در نتیجه پائین ترین میزان آلودگی در آمریکای لاتین را داشته است.



وزوئلا تنها شش عفونت در هر میلیون شهروند داشت در حالیکه برزیل همسایه ۱۰۴ عفونت در هر میلیون داشت. (۸)

زمانیکه رافائل کوررو رئیس جمهور اکوادور بود، بیش از هزار پزشک کوبایی ستون فقرات سیستم مراقبت های بهداشتی این کشور را تشکیل می دادند. نین مورنو در سال ۲۰۱۷ انتخاب شد و پزشکان کوبایی بزودی اخراج شدند در نتیجه طب عمومی در هرج و مرج قرار گرفت. در پی توصیه های صندوق بین المللی پول، نین مورنو ۲۶ درصد از بودجه بهداشت عمومی را قطع کرد، یعنی بدون متخصصان بهداشتی، بدون تجهیزات لازم پزشکی و مهم تر از همه، بدون یک سیستم بهداشتی منسجم، باقی ماند. حال آنکه، ونزوئلا و کوبا ۲۷ کشته از کووید-۱۹ داشتند، اما بزرگترین شهر اکوادور، گویاویل تعداد مرگ و میر های تقریبی ۷۶۰۰ نفر را داشت. (۹)

پاسخ پزشکی بین المللی: طب کوبا شاید به دلیل خصوصیات انترناسیونالیسم آن در زمره بهترین شناخته شده باشد. نمونه بارز آن زلزله ویران گریست که در سال ۲۰۱۰، هائیتی را لرزاند. کوبا کادر ورزیده پزشکی را به هائیتی گسیل کرد که در میان آنها زندگی می کردند، و ماه ها و سالها پس از زلزله در آنجا ماندند. پزشکان ایالات متحده جاییکه قربانیان هائیتی در آن جمع شده بودند نخواستند. آنها در عوض شب ها به هتل های لوکس بازگشتند و بعد از چند هفته از آنجا عزیمت کردند. جان کرک، اصطلاح تورسیم در برابر بلایای متعدد را در توصیف روشی که بسیاری از کشورهای ثروتمند به بحرانهای پزشکی در کشورهای فقیر پاسخ می دهند، ابداع کرد. تعهدی که کادر پزشکی کوبا در سطح بین المللی نشان می دهد، ادامه تلاش های نظام مراقبتهای بهداشتی این کشور در سه دهه برای یافتن بهترین راه برای تقویت پیوند بین متخصصین مراقبت و افرادی ست که در خدمت آنها هستند. تا سال ۲۰۰۸، کوبا بیش از ۱۲۰ هزار متخصص مراقبت های بهداشتی را به ۱۵۴ کشور جهان اعزام کرده بود، پزشکان این کشور بیش از ۷۰ میلیون نفر در جهان را مراقبت می کردند، و تقریباً دو میلیون نفر زنده ماندن خود را مدیون خدمات پزشکی کوبا در کشور خود می دانند.

اسوشیتد پرس گزارش داد وقتی کووید-۱۹ در سراسر جهان گسترش یافت، کوبا ۳۷ هزار کارمند پزشکی در ۶۷ کشور داشت. بزودی پزشکان دیگری در سورینام، جامائیکا، دومینیکا، بلیز، سنت وینسنت و گرنادینها، سنت کیتس و نویس، ونزوئلا و نیکاراگوئه مستقر شدند. (۱۰) در ۱۶ آوریل، گرافا گزارش داد که « ۲۱ سپاه از متخصصان مراقبتهای بهداشتی به منظور پیوستن به تلاش های ملی و محلی در ۲۰ کشور مستقر شدند. » (۱۱) در همان روز، کوبا ۲۰۰ نفر از پرسنل بهداشتی را به قطر اعزام کرد. (۱۲)

هم چنانکه شمال ایتالیا مرکز موارد کووید-۱۹ شده است، یکی از شهرهایی که به شدت آسیب دیده بود، کریما در منطقه لومباردی بود. اطاق اورژانس بیمارستان از ظرفیت گذشته بود. در تاریخ

درمان در بیمارستانهای کوبا به کسانیکه به خاطر مریضی نمی توانستند پرواز کنند جا و مکان داد. اکثر مسافری با اتوبوس به فرودگاه بین المللی خوزه مارتی برای بازگشت به انگلستان رفتند. قبل از عزیمت، مسافران و خدمه برامر پرچی را بالا گرفتند که بر روی آن حک شده بود « من شما را دوست دارم کوبا ». (۱۵) انتی گوتری، یکی از مسافرین در صفحه فیس بوک خود نوشت: « آنها باعث شدند که ما نه تنها احساس تحمل و مدارا کردن کنیم، بلکه در واقع مورد استقبال قرار گرفتیم. » (۱۶)

پزشک و دارو برای همه: در سال ۱۹۸۱، بخصوص شیوع یک بیماری ویروسی ناتوان کننده مناطق استوایی (تراپیکال) که توسط پشه ها منتقل می شود و باعث ایجاد تب ناگهانی و درد های حاد در مفاصل که هر چند سال یک بار به این جزیره سرایت می کند، شروع شد. در آن زمان بسیاری از مردم از سطح بسیار بالای مؤسسات تحقیق که داروی اینترفران آلفا ۲ بی با موفقیت برای درمان این ویروس کشف کرده بودند، آگاهی یافتند. هم چنانکه هلن یاف خاطر نشان می کند، « داروی اینترفران کوبا اثربخشی و ایمنی خود را در درمان بیماری های ویروسی از جمله هپاتیت بی و سی، زونا (آز نوع سرخک)، اچ آی وی ایدز و این ویروس را نشان داده است. » (۱۷) این امر با جلوگیری از عوارضی که می توانست وضعیت بیمار را بدتر کند و منجر به مرگ شود، انجام گرفت. اثر این دارو برای ده ها سال پایدار بود و در سال ۲۰۲۰، به عنوان یک داروی کاملاً قابل اعتماد برای کووید-۱۹ از اهمیت حیاتی برخوردار شد. آنچه که زنده مانده بود، اشتیاق کوبا برای تولید تعدد این دارو ها و اشتراک گذاری با دیگر کشورها بود. کوبا با کشورهایمانند چین، ونزوئلا و برزیل در زمینه توسعه این دارو همکاری کرده است. همکاری با برزیل منجر به ایجاد واکسن مننژیت با هزینه ۹۵ سنت بجای ۱۵ تا ۲۰ دلار برای هر واکسن شد. سرانجام، کوبا به سایر کشورها می آموزد که داروها را خود تولید کنند تا مجبور نباشند به کشورهای ثروتمند تکیه کنند.

برای مقابله مؤثر با بیماری، دارو ها اغلب به سه دلیل مطلوب می باشند: آزمایش برای تعیین افراد آلوده؛ درمان بیماران به منظور رفع یا علاج مشکل و واکسن برای جلوگیری از عفونت ها. به محض دسترس پذیری به آزمایش سریع واکنش زنجیره ای پالیمراز ( انزایمی که تشکیل پولیمر خاص، به ویژه دی ان ای یا آر ان ای را ایجاد می کند)، کوبا شروع به استفاده از آنها بطور گسترده ای در جزیره کرد. کوبا هم اینترفران آلفا بی ۲ (پروتئین موجود دارای صفات اثری متشکل جدید) و پروینگ اچ اُو-وی آر (الف) که دارویی ست گیاهی ایجاد کرد. تلسور گزارش کرد که تا ۲۷ ماه مارس، بیش از ۴۵ کشور از کوبا تقاضای استفاده از داروی اینترفران به منظور کنترل این ویروس و خلاص شدن از شر آن کردند. (۱۸)

مرکز مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی کوبا به دنبال ایجاد واکسن علیه کووید-۱۹ است. مدیر تحقیقات زیست پزشکی، دکتر جراردو گیلن تأیید

۲۶ ماه مارس سال جاری، کوبا ۵۲ پزشک و پرستار که یک بیمارستان صحرائی با سه تخت بخش مراقبتهای ویژه و ۳۲ تخت دیگر با اکسیژن تأسیس کردند، اعزام کرد. یک کشور کوچکتر و فقیر تر دریای کارائیب در زمره کشورهای معدودی است که اکنون به قدرت بزرگ اروپایی کمک میسراند. مداخله کوبا نتیجه داد. تا ۱۷ آوریل گذشته، ۳۰ نفر از متخصصان پزشکی کوبا در مأموریت خارج بعد از آزمایش تست آنها برای کووید-۱۹ مثبت بود. (۱۳)

کوبا جهان را به کشورش آورد: نکته جالب توجه اینجاست که کارمندان پزشکی که از کوبا به سراسر جهان اعزام می شوند، افرادی هستند که به این جزیره آمده اند- دانشجویان و بیماران. زمانیکه پزشکان کوبایی در سال ۱۹۶۶ در کنگو بودند، آنها با چشم خود دیدند که جوانان بطور مستقل تا پاسی بعد از نیمه شب در زیر چراغ برق خیابان درس می خوانند و به این جوانان ترتیبی داده شده که به هاوانا برای ادامه تحصیل بیایند. کوبایی ها حتی دانش آموزان آفریقایی بیشتری را در طول جنگ سال های ۱۹۸۸-۱۹۷۵ آنگولا بهم راه خود آوردند و هم چنین پس از طوفان میچ و ژرژ تعداد زیادی از دانشجویان آمریکای لاتین را به کوبا برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی آوردند. تعداد دانش آموزانی که برای تحصیل به کوبا می آمدند در سال ۱۹۹۹ زمانیکه دانشکده پزشکی آمریکای لاتین در کوبا افتتاح شد، حتی بیشتر شدند. تا سال ۲۰۲۰، دانشکده پزشکی آمریکای لاتین تعداد ۳۰ هزار پزشک از بیش از ۱۰۰ کشور را فارغ التحصیل کرده بود.

کوبا هم چنین سابقه آوردن بیماران خارجی برای معالجه را دارد. پس از واقعه فاجعه بار هسته ای سال ۱۹۸۶ در چرنوبیل، ۲۵ هزار بیمار که اکثراً کودکان بودند، برای درمان و معالجه به این جزیره آمدند که برخی از آنها ماه ها و سالها می بایست در آنجا بمانند. کوبا با آغوش باز تختخواب های بیمارستان و اردوگاه تابستانی جوانان را در اختیار این نیازمندان گذاشت.

در روز ۱۲ مارس گذشته، نزدیک به ۵۰ نفر از خدمه و مسافران کشتی مسافر بری انگلیسی، ام اس برامر که با ویروس کووید-۱۹ مبتلا بودند و با علائم ویروس را داشتند به ساحل باهاما، یک کشور مشترک المنافع انگلیس نزدیک می شدند. از آنجا که این کشتی پرچم باهامایی را به عنوان یک کشتی مشترک المنافع حمل می کرد، نمیبایست مشکلی برای پیاده کردن سرنشینان آن برای معالجه و بازگشت به انگلستان باشد. اما وزارت حمل و نقل باهاما اعلام کرد که « هیچ کشتی مسافر بری مجاز نیست در بندر باهاما لنگر بیندازد و هیچ کس مجاز نخواهد بود که از کشتی پیاده شود. » (۱۴) طی پنج روز بعد، ایالات متحده، باربادوس (یکی دیگر از کشورهای مشترک المنافع) و چند کشور دیگر در آب های کارائیب، آن را نپذیرفتند. در روز ۱۸ مارس، کوبا تنها کشوری بود که به کشتی مسافربری برامر با یک هزار مسافر و خدمه اجازه لنگر انداختن داد.



اما، او شفا دهندگانی را دنبال میکرد که طراحی اضافی را درست کردند که امروزه در سرتاسر قاره ها خود را آشکار کرده است. در زمانهای معینی از تاریخ، هزاران یا میلیونها نفر تصاویر مشابهی از آینده متفاوت را می بینند. اگر در ساعتی که ساختارهای اجتماعی در حال تجزیه یا متلاشی شدن هستند، سپس یک ایده انقلابی به نیروی مادی برای ساختن دنیای جدیدی تبدیل خواهد شد.

Interferon Alpha 2B (a recombinant protein) and  
PrevengHo-Vir (a homeopathic medication)

#### Notes

1. Nancy Scheper-Hughes, "AIDS, Public Policy, and Human Rights in Cuba," *Lancet* 342, no. 8877 (1993), 965-67.
2. Pascual Serrano, "Cuba en Tiempos de Coronavirus," *cuartopoder*, March 21, 2020.
3. Helen Yaffe, "Cuban Medical Science in the Service of Humanity," *CounterPunch*, April 10, 2020.
4. Merriam Ansara, "John Lennon in Quarantine: A Letter From Havana," *CounterPunch*, April 9, 2020.
5. Heidy Ramirez Vázquez, "Medicamento Homeopático a Ciudadanos en Cuba," *Infomed al Día*, April 12, 2020.
6. Susana Hurlich, "Door by Door the Cuban Government Delivers Immune Boosting Medicine to the People," *Resumen-English*, April 9, 2020.
7. Cira Pascual Marquina, "A Caracas Commune Prepares for the Coronavirus Crisis: Four Voices from the Altos de Lidice Communal Healthcare System," *Venezuela Analysis*, April 11, 2020.
8. "Venezuela Has the Lowest Contagion Rate in Latin America," *teleSUR*, April 14, 2020.

، کاترین هال-تروزیلو از البوکورک، نیو مکزیکو پروژه زایمان ایالات متحده را تأسیس کرد، که به مدافعین آموزش می دهد تا با زنان سیاه پوست آمریکائی تبار کار کنند و از نوزادی با آنها ارتباط برقرار کنند. او از همکاری پروژه نوزادی با کوبا و پشتیبانی بسیاری از دانشجویان دانشکده پزشکی لاتین سپاسگزار است. در سال ۲۰۱۸، او به من گفت: « ما یک مکان در کشور برای دانشجویان دانشکده پزشکی لاتین هستیم. آنها همکاری با ما را راهی برای عملی کردن آنچه در دانشکده پزشکی لاتین آموخته اند می بینند.»

دکتر کوبایی، جولینو لویز بنتز در سال ۲۰۱۷ خاطر نشان کرد که وقتی این کشور کلینیک ها را در سال ۱۹۷۴ دوباره نوسازی کرد، مدل کلینیک قدیمی طوری بود که بیمار می بایست به کلینیک برای معالجه بیاید، اما اکنون کلینیک است که به بالین بیمار میرود. به همچنین، فارغ التحصیل دانشکده پزشکی لاتین در کوبا، دکتر ملیسا باربر، از محله جنوبی برانکس در طول مدت زمان کووید-۱۹ بازدید کرد، او متوجه شد در حالیکه در ایالات متحده به اکثر مردم میگوید بروید به آژانس های مربوطه، در صورتیکه آنچه که مردم نیاز دارند این است که مقامات دولتی باید متخصصین را سازمان دهی کند تا به بالین مبتلایان بروند. دکتر باربر در ائتلاف با مات هیون ممس، اتحاد برانکس جنوبی و بسیاری از انجمن های متصرف محلی کار می کند. مانند کوبا، آنها در تلاشند تا افراد آسیب پذیر را شناسایی کنند، « از جمله افراد مسن، افراد یکه دارای کودکان و نوزادانی هستند که وابسته به منزل هستند، افرادی که عوارض مختلف دارند و واقعاً مستعد به ابتلا به ویروس هستند. » (۱۹)

همینکه متوجه می شوند چه کسی نیاز به کمک دارد، آنها سریعاً دست بکار می شوند، از جمله دادن مواد غذایی، داروهای درمانی و سایر تجهیزات مورد نیاز بیمار. بطور خلاصه، رویکرد ائتلاف برای رفتن به منازل این است تا اطمینان حاصل شود که مردم از بی اعتنائی و کمبود رنج نبرند. برخلاف کوبا، سیاست ملی ایالات متحده این است که هر ایالتی و هر شهرداری انجام وظایف خود را دارد و به این معنی است که بجای قربانی دادن تنها چند نفر، موج عظیمی وجود دارد که گروه های عظیمی در پرتگاه مرگ قرار گرفته اند. آنچه کشورهایی که با اقتصاد بازار به آن نیازمندان عملیاتی ست که در کشور های برانکس جنوبی و کوبا در مقیاس ملی انجام می گیرد.

این همان چیزی بود که چی گوارا در سال ۱۹۵۱ تصور میکرد. دهه ها قبل از شیوع کووید-۱۹ از فردی به فرد دیگر، قدرت خلاقیت چی از دکتری به دکتری دیگر منتقل می شد. یا شاید بسیاری دیدگاه های خود را چنان گسترده به اشتراک گذارند تا پس از ۱۹۵۹، کوبا داروهای انقلابی را در هر نقطه جهان که می توانست اشاعه بدهد. بدیهی است که چی گوارا، دستاوردهای داخلی پیچیده سیستم پزشکی کنونی کوبا را طراحی نکرد.

کرد که تیم وی با محققان چینی در یونگژو، استان هونان همکاری می کند تا واکسنی برای تحریک سیستم ایمنی بدن ایجاد کند و می تواند از طریق بینی که مسیر انتقال کووید-۱۹ است گرفته شود. هرچه کوبا توسعه میدهد، مسلم است که بر خلاف داروهای ایالات متحده که با هزینه مالیات دهندگان ثبت میشود، کوبا با سایر کشورها با هزینه کم به اشتراک میگذارد تا شرکتهای غول پیکر فارما نتوانند کسانی را که به دارو نیاز دارند گول بزنند.

کشورهایی که هنوز مقوله اشتراک گذاری را فرا نگرفته اند، کوبا با مأموریت های همبستگی خود نگرانی واقعی را نشان میدهد که اغلب به نظر میرسد در سیستم های مراقبت های بهداشتی سایر کشورها فاقد آن هستند. انجمن های پزشکی در ونزوئلا، برزیل و سایر کشورها اغلب با پزشکان کوبایی خصمانه برخورد می کنند. در عین حال، آنها به اندازه کافی پزشک ندارند که حاضر باشند در شرایط خطرناک به نقاط دور افتاده سفر کنند یا در صورت لزوم، با الاغ یا قایق به مناطق ضروری و روستایی بروند، درست طوریکه پزشکان کوبایی انجام می دهند.

هنگامی که در سال ۲۰۱۰ در پرو بودم، از پولیسلو پیسکو دیدن کردم، مدیر کوبایی آن، لئوپولدو گارسیا میژاس توضیح داد که رئیس جمهور وقت، آلن گارسیا دست رد به پزشکان اضافی کوبایی میداد و برای ماندن در کوبا این دکتر ها مجبور به سکوت بودند. کوبا بخوبی میداند که باید هر مأموریت پزشکی را برای تأمین شرایط سیاسی تنظیم کند.

حد اقل یک استثنا وجود دارد که پزشکان کوبایی مطابق هوی و هوس سیاسی در یک کشور باقی می ماندند. کوبا از سال ۱۹۹۸ مراقبت های پزشکی در هاندوراس را آغاز کرد. در ۱۸ ماه از تلاش های کوبا در هاندوراس، میزان مرگ و میر نوزادان کشور از ۸۰.۳ به ۳۰.۹ مرگ در هر ۱۰۰۰ تولد زنده کاهش یافته است. حالت سیاسی تغییر کرد و در سال ۲۰۰۵، مرلین فرناندز، وزیر بهداشت هاندوراس تصمیم گرفت پزشکان کوبایی را از کشور خارج کند. اما، اوضاع تغییر کرد و مخالفت های ضد دولتی مسیر را تغییر داد تا جایی که دولت به کوبایی ها اجازه ماندن داد.

نمونه فاجعه بار و قابل توجه اینجا بود زمانیکه یک دولت از پیشنهاد کمک های کوبا خودداری می کند، مثل طوفان کاترینا است. پس از وقوع طوفان در سال ۲۰۰۵، ۱۵۸۶ متخصص بهداشت و درمان کوبایی آماده شدند تا به نیواورلینز بروند. جورج دبلیو بوش این پیشنهاد را رد کرد، طوریکه بهتر است شهروندان ایالات متحده جان خود را از دست بدهند (که دادند) تا اینکه کیفیت کمک های کوبا را بپذیرند.

اگر چه دولت ایالات متحده نسبت به دانشجویانی که در دانشکده پزشکی لاتین تحصیل می کنند با سردی برخورد می کند، اما آنها هنوز می توانند پس از بازگشت به کشور آنچه را که فرا گرفتند به آن عمل کنند. در سال ۱۹۸۸

به تارنما های اینترنتی حزب  
رنجبران ایران مراجعه کنید و  
نظرات خود را در آنها منعکس  
کنید!

سایت حزب رنجبران  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز  
[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)



## نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۸)

ملل در سرنوشت خویش را به رسمیت شناخته باشیم تا کینه و نفرتی که بورژوازی در بخش‌های مختلف پرولتاریای ملل مختلف تزیق کرده است زدوده شود. از خود لنین بخوانیم: «ما می‌گوئیم: کارگران برای آن که قادر به انجام انقلاب سوسیالیستی و سرنوشتی بورژوازی باشند باید پیوند فشرده‌ای بین خود برقرار کنند و مبارزه برای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - یعنی مبارزه بر علیه الحاق‌ها، زمینه مساعدی برای این وحدت فشرده فراهم می‌کند.»<sup>۱</sup>

۱ - لنین - حق ملل در سرنوشت خویش - ترجمه علی دبیر - انتشارات سوسیالیسم و آزادی - صفحه ۳۰

تعیین سرنوشت به عنوان یک حق «منفی» نگاه می‌کند. از این بگذریم که واژه‌ی «حق منفی» من در آوردی عالیجناب حکمت است ولی نظر لنین در مورد حق تعیین سرنوشت بسیار مثبت بود. او معتقد بود که برای رسیدن به سوسیالیسم می‌بایست یک سری کارهای مثبت انجام دهیم از جمله باید بورژوازی را سرنگون کنیم. ولی پیش از سرنگون کردن بورژوازی و برای آن، باید کار مثبت دیگری را انجام داده باشیم یعنی پیوند فشرده بین پرولتاریا برقرار کرده باشیم. برای این امر باید کار مثبت دیگری سامان داده شده باشد، یعنی باید حق

مبارک است: بیش از این هم نمی‌توان از یک تروتسکیست مخفی انتظار داشت. او یک به یک، دستاوردهای لنین را به لجن کشیده است. اول مرکزیت دموکراتیک را زیر سؤال برد، بعد فراکسیون‌ساز در حزب را مورد تقدیس قرار داد و بعد فرمول روشن لنین، برایش پر ابهام تلقی گردید. تروتسکی هم در زمان لنین با دستاوردهای او همین رفتار طبقاتی را در پیش گرفته بود. حکمت حتی نظر لنین در مورد حق تعیین سرنوشت را جعل می‌کند. او چنین می‌نویسد: «تیین لنین از مسأله، برای مثال، به درست بر اصل اجتناب از جدائی متکی است و به حق

## تحولات آمریکا

سیاه پوستان آمریکا با تاریخ سرمایه داری آمریکا گره خورده است از زمانی که آمریکا در حال شکل گیری بود، سرمایه‌داری آمریکا با خشونت و کشت و کشتار و دزدی مردم آفریقا را به صورت اسیر و برده برای کار بر روی زمین‌های اشغال شده به آمریکا آورد. سرمایه‌داری آمریکا بعدها حقوق سیاه پوستان را در قانون به رسمیت شناخت ولی هیچ وقت آنرا بطور واقعی در جامعه اجرا نکرد. این اولین باری نیست که فردی سیاه پوست بدون هیچ دلیلی توسط پلیس آمریکا کشته می‌شود و هیچکس هم جوابگوی آن نیست و دادگاهها همیشه پلیس را در این قتل‌ها تبرئه کرده‌اند. در تاریخ آمریکا ما بارها با اعتراض به سیستم

دست در دست هم ادامه دارد. شکست تهدیدات ترامپ با همه فحاشی و لجن پراکنی که علیه گروه‌های معترض در خیابان‌ها کرده است؛ باعث خشم و اوج گیری تظاهرات و مقابله بیشتر با سیستم راسیستی آمریکا شده است. ترامپ برای سرکوب این تظاهرات که ریشه در اعماق جامعه و سیستم راسیستی آمریکا به لحاظ تاریخی دارد، به تهدید، فریب مذهبی؛ وابسته کردن آن به خارج از کشور، تروریست خواندن گروه‌ها، فحاشی به معترضین و کشاندن نیروهای نظامی به شهرها متوسل شده است. شکل گیری ساختارهای اجتماعی آمریکا یک روزه شکل نگرفته است بویژه که مسئله زورگویی به

کشته شدن جورج فلویید توسط پلیس نژاد پرست آمریکا؛ باعث اعتراضات به نه تنها بی حقوقی سیاه پوستان در آمریکا بلکه اعتراض به نژادپرستی به سرتاسر جهان گسترش یافته است. در مدتی کوتاه آمریکایی‌ها در شهرهای گوناگون آمریکا در دفاع از حقوق سیاهان آمریکا به خیابان‌ها ریختند و حمایت خود را از مبارزه علیه نژاد پرستی اعلام کردند. تهدیدهای رئیس جمهور آمریکا ترامپ مبنی بر بکار گیری نیروی ارتش در سرکوب تظاهرات هم نتوانسته مردم معترض را به خانه‌ها برگرداند و تظاهرات با شور و شوق توسط هزاران شهروند آمریکایی از گروه‌های مختلف نژادی و قومی

## چگونه چه گوارا کوبا را برای مقابله با کووید-۱۹ آموزش داد

جنبش ۲۶ ژوئیه فیدل کاسترو پیوست و در میان ۸۱ مسافری که در گرا نما (هواپیما) بود، در روز دوم دسامبر ۱۹۵۶ در کوبا به زمین نشست. **داروی انقلابی** پس از پیروزی اول ژانویه سال ۱۹۵۹ که رژیم فلاگنسیو باتیستا را سرنگون کرد، قانون اساسی جدید کوبا شامل رویای چه گوارا یعنی مراقبت های پزشکی رایگان برای همه به عنوان حقوق بشر بود. با داشتن درک درستی از عدم موفقیت های سیستم های اجتماعی جدا از جامعه و مردم، باعث شد تا دولت انقلابی هم زمان

۶۰۰ نفر از جدامیان در کلبه های جنگل قدم زد تا به روشی که آنها از خود مراقبت میکنند پی ببرند. چه راضی نبود که فقط دست به مطالعه زند و با آنها همدردی کند - او میخواست با آنها زندگی کند و موجودیت و زیست آنها را بفهمد. در تماس با افرادی که فقیر و گرسنه بودند و هم زمان بیمار بودند، او را تغییر داد. وی داروی جدیدی را پیشبینی کرد، با پزشکانی که به بیشترین تعداد بیماران با مراقبت های پیشگیرانه و آگاهی عمومی از بهداشت را در اختیار داشتند همراهی می کرد. چند سال بعد، چه به عنوان پزشک به

**چگونه چه گوارا کوبا را برای مقابله با کووید-۱۹ آموزش داد** توسط: دان ویتز از اوایل دسامبر سال ۱۹۵۹ ارنستو «چی» گوارا با گرفتن ۹ ماه مرخصی از دانشگاه پزشکی با موتورسیکلت رهسپار آرژانتین، شیلی، پرو، کلمبیا و ونزوئلا شد. یکی از اهداف وی کسب تجربه علمی در مورد جذام بود. در شب بیست و چهارمین سالگرد تولدش، «چه» در لا کولونیا دی سان پابلو در پرو مشغول شنا کردن در کنار رودخانه بود تا به جدامیان بپیوندد. او در میان

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:  
Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
ranjbaran.org@gmail.com  
آدرس عرّفه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org